مناسک حج

آیت اللہ العظمی بروجردی




بسم الله الرحمن الرحیم

مناسک حج آیت الله العظمی بروجردی

نویسنده:

آیت الله العظمی بروجردی

ناشر چاپی:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

مناسک حج آیت الله العظمی بروجردی

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور: مناسک حج آیت الله العظمی بروجردی/حسین بروجردی
ناشر : مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

مقدمه (در بیان اعمال عمره تمتع و حج تمتع اجمالا)

الحمد لله رب العالمین و الصلوة و السلام علی خاتم النبیین محمد و اله الطاهرین م لعنهٔ الله علی اعدائهم اجمعین الی یوم الدین امّا بعد مخفی نماند آنکه این مجموعه ایست مشتمل بر واجبات و اکثر مستحبات حج که مطابق است با فتاوی حضرت مستطاب آیت الله فی الأرضین رئیس الملّهٔ و الدین حجّهٔ الاسلام و المسلمین و اکمل المتاخّرین آقای حاج آقا حسین الطباطبائی البروجردی متّع الله المسلمین بطول بقائه و غالباً طریق احتیاط در او مراعات شد تا نفع او عام و ذخیرهٔ یوم القیام بوده باشد و ما توفیقی الاّ بالله.

بدان که حجهٔ الاسلام که در تمام عمر یکبار واجب می‌شود بر هر مکلّف که جامع شرایط بوده باشد بر سه نوع است حجّ تمتّع و حجّ قرآن و حجّ افراد و چون نوع واجب بر اغلب فارسی زبانان که غرض اصلی از تحریر این رساله هستند حجّ تمتّع است لهذا اکتفا می‌شود به بیان همین نوع پس بدان که حجّ تمتّع مرکبّ است از دو عبادت یکی را عمرهٔ تمتّع می گویند و دیگری را حجّ تمتّع پس حجّ تمتّع اطلاق بر مجموع دو عبادت می‌شود و بر یک جز و از این مرکب نیز اطلاق می‌شود و جزء اوّل یعنی عمرهٔ حجّ تمتّع مقدّم است بر جزء ثانی که حجّ باشد چنانچه اگر کسی را ممکن نشود که آن را پیش از حجّ به جا آورد به جهت عذر، حجّ او حجّ افراد می‌شود چنان چه خواهد آمد و بدان که قسم اوّل از اقسام ثلثه که حجّ تمتّع است صورت آن اجمالاً که مکلّف قبل از شروع در آن باید اجزاء آن را اجمالا بداند چنانچه اجزاء نماز را قبل از شروع باید بداند آن است که اوّلاً احرام می‌بندد از برای عمرهٔ تمتّع به تفصیلی که خواهد آمد بعد از آنکه داخل مکّه شد طواف عمره می کند یعنی هفت بار می گردد به دور خانه کعبه که هر دوره را شوط گویند و بعد از آن دو رکعت نماز طواف می کند در مقام ابراهیم (ع) و بعد از آن سعی می کند یعنی راه می‌رود میان صفا و مروه که دو مکانند هفت بار و رفتن از صفا به مروه یکبار است و مراجعت از مروه به صفا بار دیگر محسوب است بعد از آن تقصیر می کند یعنی اندکی از مو یا ناخن خود می گیرد چون از این فارغ شود هر چه بر او به سبب احرام حرام شده بود حلال می‌شود و به این جههٔ آن را عمرهٔ تمتّع می گویند و حجّ او را حجّ تمتّع می‌نامند که شخص مکلّف بعد از به جا آوردن عمره می‌تواند متمتّع شود یعنی منتفع و متلذّذ شود به چیزهائی که بعد از احرام بر او حرام شده بودند و چون نزدیک روز نهم شود باز ثانیاً احرام می‌بندد از برای حجّ تمتّع از مکّه به تفصیلی که خواهد آمد و می‌رود به سوی عرفات که نام موضعیست در چهار فرسخی مکّه و از ظهر روز نهم تا مغرب در آنجا می‌ماند و شب از آنجا کوچ می کند و به مشعر الحرام می‌آید که تقریباً در دو فرسخی مکّه است و در آنجا می‌ماند از طلوع فجر روز عید قربان تا طلوع آفتاب و از آنجا می‌آید به سوی منی که نام موضعیست قریب به مکّه و در آنجا سه عمل به جا می‌آورد:

اوّل رمی جمره یعنی انداختن سنگ ریزه بر جمرهٔ عقبه

دوم ذبح یا نحر هدی

سوم تراشیدن سر یا گرفتن از مو یا ناخن

و بعد از آن به مکّه مراجعت می کند و طواف زیارت می کند به دستور سابق بعد از آن نماز طواف می کند بعد از آن سعی ما بین صفا و مروه می‌نماید به قسمی که گذشت و بعد از آ ن طواف نساء می کند چه زن باشد و چه مرد و چه طفل و بعد از آن دو

رکعت نماز طواف می کند و بعد از آن مراجعت می کند به منی از برای ماندن در آنجا شب یازدهم و شب دوازدهم و بلکه شب سیزدهم نیز در بعض صوری که خواهد (۱) آمد و در روز یازدهم و دوازدهم نیز رمی جمرات می کند بلکه روز سیزدهم نیز رمی جمرات می کند اگر بیتوته نمود و بعد از این اعمال در منی فارغ می‌شود از تمام اعمال حجهٔ الاسلام که در ذمّهٔ او بود و اگر شخص مکلّف به حجّ جاهل به این افعال باشد در ابتدای احرام لکن قصد کند که حجّ واجب بر ذمّه را به جا بیاورد بهر نحوی که بعد از اشتغال خود به عمل بر او مشخص خواهد شد مثل اکثر عوام که قصد می کنند اتیان عمل را بر طبق رسالهٔ که در دست است یا بر طبق قول یا عمل مجتهدینی که به همراه او هستند ظاهرا عمل او صحیح خواهد بود چنانچه از بعض روایات مستفاد می‌شود و امّا صورت حجّ تمتّع تفصیلاً، پس اوّل افعال آن عمره است چنانکه دانستی و چون واجبات عمره پنج بود واجبات حجّ پانزده بود پس مجموع بیست واجب در دو باب و دوازده فصل بیان می‌شود انشاء الله تعالی.

باب اوّل در اعمال عمره است و در آن پنج فصل است.

فصل اول؛ احرام عمره تمتع و در آن چهار مقصد است.

مقصد اول؛ مستحبّات قبل از حرام و در حال احرام و بعد از احرام

مقصد اول در مستحبّات قبل از حرام و در حال احرام و بعد از آنست و مکروهات احرام بدان که مستحبّ است در وقت اراده به احرام مهیّا شدن از برای احرام به تنظیف بدن و گرفتن ناخن و شارب و ازالهٔ موی زیر بغل و موی عانه به نوره و غسل احرام و اگر بعد از غسل بپوشد یا بخورد چیزی را که از برای محرم جایز (۲) نیست مستحب است اعادهٔ غسل و جایز است مقدّم داشتن غسل بر میقات هر گاه بترسد که آب در میقات نیابد و اگر مقدّم داشت و بعد از آن آب در میقات یافت مستحبّ است اعادهٔ آن و اگر اوّل روز غسل کند از برای شب کافی (۳) است و هم چنین عکس و اگر حدث اصغر واقع شود اعادهٔ (۴) آن نماید و چون غسل کند این دعا را بخواند

«بِسْمِ اللهِ و بِاللهِ اللهم اجعله لی نورا و طَهوُرا و حرزا و امنا من کل خوف و شفاء من کل داء و سقم اللهم طهرنی و طهر قلبی و اشرح لی صدری و اجر علی لسانی محبتک و مدحتک و الثناء علیک فانه لا قوهٔ لی الا بک و قد علمت ان قوام دینی التسلیم لک و الاتباع لسنهٔ نبیک صلواتک علیه و اله و چون جامه‌ی احرام بپوشد یکی را لنگ کند و دیگری را ردا کند و بگوید:

«اَلْحَمْدُ للّهِ الّذِی رَزَقَنِی مَا اُواری بِهِ عَوْرَتی وَ اُؤَدّی فِیْهِ فَرْضِی وَ أعْبُدُ فِیْهِ رَبّی وَ أنْتَهی فِیْهِ إلی ما أمَرَنِی، اَلْحَمْدُ للّهِ الّذِی قَصَدْتُهُ فَبَلّغَنِی وَ أرَدْتُهُ فَأعانَنِی وَ قَبِلَنِی وَ لَمْ یَقْطَعْ بِی وَ وَجْهَهُ أرَدْتُ فَسَلّمَنِی فَهُوَ حِصْنِی وَ کَهْفِی وَ حِرْزِی وَ ظَهْرِی وَ مَلاذِی وَ رَجائِی وَ مَنْجایَ وَ ذُخْرِی وَ عُدّتِی فِی شِدّتِی وَ رَخائِی».

و مستحب است که احرام را عقب فریضهٔ ظهر واقع سازد و اگر نباشد فریضهٔ دیگر و اگر نباشد عقب نماز قضائی واقع سازد و اگر نماز قضا نداشته باشد عقب شش رکعت نماز و اقّل آن دو رکعت است در رکعت اوّل بعد از حمد توحید و در ثانی سورهٔ جحد بخواند و چون از نماز فارغ شود و بخواهد نیّت احرام کند حمد و ثنای الهی نماید و صلوات بر محمّد و آل محمّد بفرستد و این دعا را بخواند

«أللّهُمّ إنّی أسْألُکَ أنْ تَجْعَلَنِی مِمّنِ اسْتَجابَ لَکَ وَ آمَنَ بِوَعْدِکَ وَ اتّبَعَ أمْرَکَ، فَإنّی عَبْدُکَ وَ فی قَبْضَتِکَ، لا اُوْقی إلاّ ما وَقیتَ وَ لا آخذ إلاّ ما أعْطَیْتَ وَ قَدْ ذَکَرْتَ الْحَج، فَأسْألُکَ أنْ تَعْزِمَ لِی عَلَیْهِ عَلی کِتابِکَ وَ سُنّةِ نَبِیّکَ صَلَواتُکَ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ تُقَوّیَنِی عَلی ما ضَعُفْتُ وَ تُسَلّمَ لِی مَناسکی فی یُسْرٍ مِنْکَ وَ عافِیَةٍ وَ اجْعَلْنِی مِنْ وَفْدِکَ الّذی رَضِیتَ وَ ارْتَضَیْتَ وَ سَمّیْتَ وَ کَتَبْتَ. أللّهُمّ إنّی خَرَجْتُ مِنْ شُقّةٍ بَعیدَةٍ وَ أنْفَقْتُ مالِی ابْتِغاءَ مَرْضاتِکَ. أللّهُمّ فَتَمّمْ لِی حَجّتِی وَ عُمْرَتِی. أللّهُمّ إنّی اُرِیْدُ التّمَتّعَ بِالْعُمْرَةِ إلَی الْحَجّ عَلی کِتابِکَ وَ

سُنّةِ نَبِیّکَ صَلَواتُکَ عَلَیْهِ وَ آلِهِ، فَإنْ عَرَضَ لِی عارِضٌ یَحْبِسُنِی، فَخَلّنِی حَیْثُ حَبَسْتَنِی بِقَدَرِکَ الّذی قَدّرْتَ عَلَیّ. أللّهُمّ إنْ لَمْ تَکُنْ حَجّةً فَعُمْرَةً، أحْرم لَکَ شَعْرِی وَ بَشَرِی وَ لَحْمِی وَ دَمِی وَ عِظامِی وَ مُخّی وَ عَصَبِی مِنَ النّساءِ وَ الثّیابِ وَ الطّیْبِ، أبْتَغِی بِذلِکَ وَجْهَکَ وَ الدارَ الْآخِرَةَ».

و چون نیّت احرام کند سنّت است که تلفّظ به آن کند و مقارن نیّت بگوید

«لَبّیْکَ، اللّهُمّ لَبّیْکَ، لَبّیْکَ لا شَرِیکَ لَکَ لَبّیْکَ انّ الْحَمْدَ وَ النّعْمَةَ لَکَ وَ الْمُلْکَ، لا شَرِیکَ لَکَ لَبّیْکَ».

«لَبّیْکَ (۵) ذَا الْمَعارِجِ لَبّیْکَ، لَبّیْکَ داعیاً إلی دارِ السّلام لَبّیْکَ، لَبّیْکَ غَفّارَ الذّنُوبِ لَبّیْکَ، لَبّیْکَ أهْلَ التّلْبِیَةِ لَبّیْکَ، لَبّیْکَ ذَا الجَلالِ وَ الْاِکْرام لَبّیْکَ، لَبّیْکَ تُبْدِئُ وَ الْمَعادُ إلَیْکَ لَبّیْکَ، لَبّیْکَ تَسْتَغْنِیْ و یُفْتَقَرُ إلَیْکَ لَبّیْکَ، لَبّیْکَ مَرْغُوباً وَ مَرْهُوباً إلَیْکَ لَبّیْکَ، لَبّیْکَ إلهَ الْحَقّ لَبّیْکَ، لَبّیْکَ ذَا النّعْماءِ وَ الْفَضْلِ الْحَسَنِ الْجَمِیلِ لَبّیْکَ، لَبّیْکَ کَشّافَ الْکُرَبِ الْعِظامِ لَبّیْکَ، لَبّیْکَ عَبْدُکَ وَ ابْنُ عَبْدَیْکَ لَبّیْکَ، لَبّیْکَ یا کَرِیمُ لَبّیْکَ»

و مستحب است (۶) که این فقرات را نیز بخواند

«لَبّیْکَ، أتَقَرّبُ إلَیْکَ بِمُحَمّدٍ وَ آلِ مُحَمّدٍ لَبّیْکَ، لَبّیْکَ (۷) بِحَجّةٍ و عُمْرَةٍ لَبّیْکَ، لَبّیْکَ وَ هذِهِ عُمْرَةُ مُتْعَةٍ إلَی الْحَجّ لَبّیْکَ، لَبّیْکَ أهْلَ التّلْبِیَةِ لَبّیْکَ، لَبّیْکَ تَلْبِیَةً تَمامُها وَ بَلاغُها عَلَیْکَ».

و سنت است بلند گفتن تلبیه اگر مرد باشد و مکرّر گفتن و وقت بیدار شدن از خواب و عقب هر نماز واجب و سنّت و وقتی که بر شتر سوار شود و شتر بر خیزد و وقتی که به سواره برسد و وقتی که بر تلّی بالا رود یا به سراشیبی پائین آید و در سحرها بسیار بگوید هر چند جنب یا حایض باشد و تلبیه را قطع نمی‌کند در عمرهٔ تمتّع تا آنکه خانه‌های مکّه را به بیند و در حجّ تمتّع تا پیشین روز عرفه و بدان که مکروهست احرام در جامه‌ی سیاه بلکه بعضی مطلق رنگ را گفته‌اند لکن ظاهر بعضی اخبار معتبره عدم کراهت رخت سبز است و مکروه است که بخوابد در رختخواب سیاه و بر بالش سیاه و در رخت چرک و اگر در احرام چرک شده بهتر آنست که نشوید تا محل شود و احوط ترک استعمال حنّاست به قصد زینت بلکه مطلقاً و اولی ترک استعمال آنست قبل از احرام هر گاه اثر آن باقی بماند تا حال احرام و مکروه است دخول حمّام و سائیدن بدن و لبیّک گفتن در جواب کسی که او را آواز کند و شستن بدن به آب سرد و مبالغه در مسواک کردن و سائیدن رو و مصارعه یعنی کشتی گرفتن و احوط ترک استعمال ریاحین است بلکه قوی (۸) است و بعضی الحاق فرموده‌اند شستن سر بسدر و خطمی.

مقصد دوّم؛ مواقیت احرام

اشاره

بدان که محلّ احرام بستن که آن را میقات می‌نامند مختلف می‌شود به اختلاف طرقی که مکلّف از آنها عبور می‌کند و به مکّه می‌رود پس کسی که راه او از مدینه منوّره باشد میقات او مسجد شجره است و آن را ذوالحلیفه می‌گویند و جایز است از برای او در وقت ضرورت تأخیر احرام تا میقات اهل شام و کسی که از راه عراق و نجد برود میقات او وادی عقیق است اوائل آن را مسلخ می‌گویند و اواسط آن را غمره و اواخر آن را ذات عرق گویند که احرامگاه عامه است و افضل احرام است از مسلخ اگر به طور یقین معلوم شود و الاـ تأخیر احوط است تا یقین کند که در وادی عقیق رسیده و احوط آنست که تأخیر نکند تا به ذات عرق بلکه بعضی از علماء ما جایز نمی‌دانند تأخیر را و اگر تقیّه اقتضا کند تأخیر را تا به ذات عرق پیش از رسیدن به آنجا نیّت احرام کند و تلبیه را به اخفات گوید و رخت خود را در نیاورد و اگر ممکن شود در بیاورد در مخفی و جامه‌ی احرام را می‌پوشد و باز آن را در می‌آورد و رخت خود را می‌پوشد و به جهت آن فدیه می‌دهد چنانکه خواهد آمد و جامه‌ی احرام نپوشد تا بذات عرق رسد آن

وقت جامه‌ی احرام را بپوشد و اظهار کند که الحال محرم می‌شوم و کسی که راه او از طایف باشد میقات او قرن المنازل است و کسی که از راه یمن برود میقات یلملم است که اسم کوهیست و کسی که از راه شام برود میقات او جحفه است به تقدیم جیم برحاء مهمله و بدان که

(مسأله ۱)

احوط و اقوی لزوم تحصیل علم است به این اماکن و اگر علم ممکن نباشد بعید نیست اکتفا به ظنّ حاصل از پرسیدن از اهل معرفت به این اماکن

(مسأله ۲)

و کسی که منزل او نزدیکتر از این مواقیت به مکّه باشد میقات او منزل او است

(مسأله ۳)

و کسی که از راهی عبور کند که به هیچیک از مواقیت خمسهٔ مذکوره عبور نکند احوط در حقّ او آنکه احرام بندد محاذی میقاتی که اقرب به سوی او بوده باشد هر چند که دورتر از دیگری باشد به مکّه و بعد از آن تجدید احرام کند در موضعی که محاذی میقاتی باشد که نزدیکتر است به مکّه از آن میقات سابق (۹)

(مسأله ۴)

و اگر علم به مجازات ممکن نباشد ظاهراً کفایت مظنّه (۱۰) است و بعضی گفته‌اند احرامی بندد از موضعی که قبل از آن احتمال محاذات ندهد و احوط از برای این شخص مرور بر یکی از مواقیت است و احرام از آنجا و تا بتواند ترک این احتیاط نکند

(مسأله ۵)

و بدان که کسی که عذری از برای او از احرام بستن در میقات خود به سبب فراموشی یا عذر دیگر روی دهد پس از زوال عذر اگر ممکن باشد برگشتن به میقات بر می‌گردد و الاّ احرام از همان جای خود می‌بندد هر چند در این صورت احوط آن است که هر قدر می‌تواند برگردد و از آنجا احرام ببندد خصوصاً حایضی که به جهت جهل به مسأله احرام را ترک کرده باشد از میقات که مورد نصّ صحیح است و از شهید قدّس سرّه و بعضی فتوی به آن نقل شده و مطابق قواعد نیز می‌باشد مگر آنکه (۱۱) بعد از دخول حرم زوال عذر شود پس واجب است که از حرم بیرون رود با تمکّن و الاّ از جای خود احرام می‌بندد و اگر فراموش کند احرام را و به خاطرش نیاید مگر بعد از اتمام جمیع واجبات پس جمعی آن عمره را باطل می‌دانند و بعضی آن را صحیح می‌دانند و این قول بعید (۱۲) نیست و احوط اوّل است و اگر کسی عمداً ترک کند احرام را و ممکن نشود او را تدارک آن از میقات پس اقوی فساد عمرهٔ او است اگر چه احوط احرام است از هر مکانی که ممکن باشد مثل ناسی و اتیان به عُمره است و قضای آن بعد از آن وامّا جاهل پس اقوی صحّت (۱۳) عمرهٔ آن است و بدان که شرط احرام طهارت از حدث اصغر و اکبر نیست پس جایز است احرام از جنب و حایض و نفسا بلکه غسل احرام از برای حایض و نفسا مستحبّ است.

مقصد سوّم؛ واجبات احرام و آنچه متعلق به آنهاست

اشاره

امّا واجبات در احرام پس سه چیز است.

اوّل نیّت است به آنکه قصد کند احرام بستن را از برای عمرهٔ تمتّع حجهٔ الاسلام به جهت اطاعت فرمودهٔ خداوند عالم ومعنی احرام بستن چنانچه بعضی ذکر کرده‌اند به خود قرار دادن ترک اموری چند است که خواهد آمد بجههٔ توجّه به مکّه به جهت ادای افعال معهوده.

دوّیم گفتن چهار تلبیه است و صورت آن بنا بر احوط بلکه اصحّ اینست

لَبَّیْکَ، اللّهُمّ لَبَّیْکَ، لَبَّیْکَ لا شَرِیکَ لَکَ لَبَّیْکَ انّ الْحَمْدَ وَ النِّعْمَةَ لَکَ وَ الْمُلْکَ، لا شَرِیکَ لَکَ لَبَّیْک.

و واجبست تصحیح این فقرات چنانچه تصحیح تکبیرةالاحرام و قرائت حمد و سوره و غیر آن در نماز واجب است و احوط و اولی کسر همزهٔ ان و فتح کاف الملک است و اگر تکرار لَکَ بعد الملک نماید (۱۴) بد نیست و بدان که واجب است تعلّم آن اگر ندانسته باشد آن را یا کسی او را تلقین کند و اگر ممکن نشود جمع کند میانهٔ تلفّظ به آن به هر نحو که ممکن شود و ترجمهٔ آن و نایب گرفتن در گفتن آن.

سیّم واجب است قبل از نیّت و تلبیه پوشیدن دو جامه‌ی احرام که یکی از آنها ستر کند ما بین ناف و زانو را که آن را ازار گویند و دیگری که آن را رداء گویند آن قدر باشد که ساتر منکبین بوده باشد و بدان که ظاهر مشهور آنست که پوشیدن این دو جامه و کندن رخت دوختهٔ خود شرط احرام نیست اگر چه واجب است و ظاهر بعضی اشتراط کندن رخت دوخته است پس احوط آنست که قبل از نیّت و تلبیه رخت احرام بپوشد

(مسأله ۱)

و شرط است در این دو جامه که نماز در آنها صحیح باشد پس کفایت نمی‌کند حریر و غیر مأکول اللّحم و متنجس به نجاستی که معفوّ نباشد و هم چنین کفایت نمی‌کند ازاری که بشره از آن نمایان باشد و احوط در رداء نیز ملاحظه این شرط است و احوط تطهیر این دو جامه است یا تبدیل آنها اگر نجس شوند در احوال احرام بلکه احوط مبادرت بازالهٔ نجاست است از بدن نیز و بعضی از علماء منع نموده‌اند از حریر خالص در جامه‌ی احرام زن و خالی از قوّه نیست با آنکه احوط است بلکه بعضی تصریح فرموده‌اند که احوط آنست که زن در جمیع احوال احرام حریر خالص نپوشد و احوط آنست که از چنین پوست نباشد بنا بر آنکه در عرف عرب ثوب بر آن صدق نمی‌کند و هم چنین منسوج بوده باشد (بافته) نه مثل نمد مالیده باشند.

مقصد چهارم؛ تروک احرام

اشاره

چون دانستی که حقیقت احرام توطین نفس است بر ترک اموری که خواهد آمد پس ناچار است از معرفت آن امور بلکه احوط مراجعت آنهاست پیش از نیّت احرام تا قصد کفّ از آنها نماید بلی التفات به آنها تفصیلاً در وقت نیّت احرام لازم نیست و آن چند امر است:

اوّل شکار صحرائی

اوّل شکار صحرائی که وحشی باشد مگر در صورت خوف اذیّت از آن و حرام است نیز خوردن آن و نگاه داشتن آن هر چند که مالک او بوده باشد قبل از احرام و به همراه خود آورده باشد و اعانت کسی که او را شکار کند به هر نوع از اعانت و امّا شکار دریائی پس باکی به آن نیست و مراد به آن حیوانی است که تخم و جوجه هر دو در دریا کند و همچنین حیوان اهلی مثل مرغ خانگی و گاو و گوسفند و شتر اهلی و هر شکار که حرام است جوجه و تخم آن نیز حرام است و اگر محرمی صیدی را ذبح کند مشهور آن است که میته خواهد بود درباره‌ی محرم و محلّ و ملخ در حکم شکار صحرائی است.

دوم جماع کردن با زن و...

اشاره

دوم جماع کردن با زن و بوسیدن و بازی کردن و نگاه کردن به شهوت بلکه مطلق التذاذ و استمتاع به زن

(مسأله ۱)

و بدان که اگر کسی در احرام جماع کند با زن یا مرد چه در قبل و چه در دُبر نه از روی نسیان یا نادانی پس اگر در عُمره است اگر پیش از سعی واقع شد عُمرهٔ او فاسد است و بر او یک شتر کفاره لازم است و عمره را تمام می‌کند و او را اعاده می‌کند و اگر عمرهٔ تمتع (۱۵) باشد پیش از حجّ او را به جا می‌آورد و اگر وقت تنگ باشد حجّ او افراد می‌شود پس بعد از حجّ عمرهٔ مفرده به جا می‌آورد و احوط اعادهٔ حجّ است در سال آینده و هر گاه بعد از سعی باشد همان کفارهٔ تنها بر او لازم است و آن یک شتر است اگر مؤسر باشد و یک گاو است اگر متوسّط باشد و یک گوسفند است اگر مُعسر (۱۶) باشد و اگر در احرام حجّ این عمل شود اگر پیش از وقوف عرفات و مشعر بوده حجّ او نیز فاسد است اجماعاً و واجبست آن را تمام کند و قضای آن در سال دیگر نماید و هم چنین اگر بعد از وقوع عرفات و قبل از مشعر بوده علی الاشهر و اگر بعد از وقوفین باشد حجّ او صحیح است و همان کفّاره لازم است اگر پنج شوط از طواف نساء ننموده و الّا کفّاره نیست علی الاظهر الاشهر اگر چه احوط کفاره‌ست

(مسأله ۲)

و در کفاره بوسیدن زن خلاف است بعضی گفته‌اند که اگر از روی شهوت است یک شتر است و اگر از روی شهوت نیست یک گوسفند است اگر چه بعضی مطلقاً یک شتر می‌دانند و این احوط بلکه خالی از قوّه نیست

(مسأله ۳)

و اگر نگاه کند عمداً به غیر اهل خود و انزال او شود احوط آنکه اگر می‌تواند یک شتر و الّا یک گاو و الا یک گوسفند

(مسأله ۴)

و اگر نگاه به اهل خود کند و انزالش شود مشهور یک شتر است (۱۷) و اگر کسی دست بازی کند به شهوت بی‌انزال پس بعضی گفته‌اند که یک گوسفند بر او لازم است و با انزال او را شتری لازم است.

سوم عقد کردن زن

اشاره

سوم عقد کردن زن از برای خود یا غیر که محرم باشد یا مُحِل و هم چنین شاهد شدن بر عقد و اقامهٔ شهادت (۱۸) هر چند متحمّل آن شده باشد در غیر حال احرام و احوط ترک خطبه است یعنی خواستگاری زن و امّا رجوع بمطلّقهٔ رجعیّه پس بی‌عیب است و همچنین خریدن کنیز هر چند که به جهت استمتاع باشد بلی اگر مقصود استمتاع در حال احرام بوده احوط ترک آنست بلکه بعضی جزم به حرمت کرده‌اند چنانچه احوط ترک تحلیل کنیز است و قبول تحلیل آن

(مسأله ۱)

و بدان که کسی که عقد کند زنی را در حال احرام برای محرمی و محرم دخول کرد پس بر هر یک از ایشان یک شتر کفّاره است و اگر دخول نکند بر هیچ یک کفّاره نیست و هم چنین کفّاره لازم است بر عاقد از برای محرم با دخول هر چند عاقد محلّ باشد بلکه بر زن که مُحِل باشد هر گاه بداند که شوهر مُحرم است.

چهارم استمناء

اشاره

چهارم استمناء است یعنی طلب نزول منی به دست یا غیر آن هر چند به خیال بوده باشد یا به ملاعبه با زن خود یا کسی دیگر

(مسأله ۱)

و بدان که انزال منی به استمناء بعضی او را مفسد حجّ دانسته‌اند مثل جماع کردن و بعضی همان کفّارهٔ تنها را واجب دانسته‌اند که یک شتر بوده باشد.

پنجم استعمال طیب یعنی بوهای خوش

اشاره

پنجم استعمال طیب یعنی بوهای خوش مثل مشک و زعفران و کافور و عود و عنبر، به بوئیدن یا مالیدن بر بدن یا خوردن یا پوشیدن چیزی که در آن بوی خوش بوده باشد و هر گاه اثر او باقیست و اگر محتاج به خوردن یا پوشیدن شود دماغ خو را بگیرد و احوط بلکه خالی از قوّهٔ نیست وجوب

(مسأله ۱)

و بدان که کفّاره طیب، کشتن یک گوسفند (۱۹) است و بدان که احوط بلکه اقوی حرمت گرفتن دماغ است از بوی بد بلی فرار کردن از آن به تند رفتن ضرر ندارد.

ششم پوشیدن چیز دوخته

اشاره

ششم پوشیدن چیز دوخته است و چیزی که شبیه بدوخته باشد مثل رختهائی که از نمد می‌مالند به هیئت بالاپوش و کلیجه و کلاه و غیر آن و احوط اجتناب از مطلق دوخته است هر چند قلیل باشد حتّی همیانی که پول را در آن می‌کنند و در کمر می‌بندند اگر چه اقوی در همیان جواز بستن اس

(مسأله ۱)

و بدان که حرمت پوشیدن دوخته مختصّ مرد است بنا بر مشهور پس جایز است از برای زن پوشیدن آن مگر قُفازَیْن که قبل از این چیزی بود که زن‌های عرب می‌دوختند از برای حفظ دستها از سرما و در ان پنبه می‌کردند که احوط بلکه اقوی اجتناب از آنست.

هفتم سرمه کشیدن بسیاهی که در آن زینتی باشد

هفتم سرمه کشیدن بسیاهی که در آن زینتی باشد هر (۲۰) چند قصد زینتی نکند و احوط اجتناب از مطلق سرمه است به قصد زینت خصوصاً اگر بوی خوش داشته باشد.

هشتم نگاه کردن در آینه

هشتم نگاه کردن در آینه و بعضی تصریح فرموده‌اند که احوط ترک منظره است یعنی عینک مگر به جهت ضرورت وهم چنین نگاه کردن در آب صافی و اقوی جواز هر دو است.

نهم پوشیدن موزه و چکمه و جوراب و...

نهم پوشیدن موزه و چکمه و جوراب و هر چه تمام پشت پا را بگیرد و بعضی تصریح کرده‌اند که ستر بعض مثل ستر کُلّ است مگر

موضع بند نعلین و دلیلش ظاهر نیست الاّ ـ آنکه احوط است و هر گاه محتاج شود بپوشیدن خفیّن به جهت نبودن نعلین احوط شکافتن روی آنها است.

دهم فسوق است

دهم فسوق است و مراد از آن دروغ گفتن است و بعضی الحاق باب نموده‌اند و بعضی مفاخرت را الحاق کرده‌اند و بعضی مفاخرت را راجع بباب کرده‌اند چرا که مفاخرت اظهار فضائل است از برای خود و سلب آنها از غیر یا اثبات رذایلیست از برای غیر و سلب آنها از خود و شبهه در تحریم همه مذکورات نیست.

یازدهم جدال است

اشاره

یازدهم جدال است و آن گفتن لا ـ والله یا بلی والله است و احوط الحاق مطلق یمین است و در مقام ضرورت به جهت اثبات حق یا نفی باطل جایز است

(مسأله ۱)

و بدان که اگر جدال صادق باشد پس در کمتر از سه مرتبه چیزی در او نیست به جز استغفار و در سه مرتبه یک گوسفند است و امّا دروغ (۲۱) پس مشهور آنست که در یک مرتبه یک گوسفند و در دو مرتبه یک گاو و در سه مرتبه یک شتر است.

دوازدهم کشتن جانوران که در بدن ساکن می‌شوند

دوازدهم کشتن جانوران که در بدن ساکن می‌شوند از بدن یا رخت مثل شپش یا کیک و کنه که در شتر می‌باشد و هم چنین انداختن شپش و کیک بلکه از موضعی به موضع دیگر نقل کردن که موضع اوّل احفظ باشد از برای آن (۲۲).

سیزدهم انگشتر بدست کردن به جهت زینت

سیزدهم انگشتر بدست کردن به جهت زینت و باکی نیست به جهت استحباب آن و بعضی تصریح فرموده‌اند به حرمت استعمال حنّا بقصد زینت درحال احرام بلکه قبل از آن هر گاه اثر آن بماند تا زمان احرام و بعضی احتیاط کرده‌اند از استعمال آن هر چند نه به قصد زینت باشد.

چهاردهم از برای زن پوشیدن زیور است

چهاردهم از برای زن پوشیدن زیور است بجهۀ زینت مگر آنچه را که عادت بپوشیدن آن داشته پیش از احرام پس باکی نیست به گذاشتن آن و در نیاوردن آن به جهت احرام الاّ آنکه آن را اظهار نکند قصداً از برای زوج و غیر او از مردان.

پانزدهم روغن مالیدن است به بدن

پانزدهم روغن مالیدن است به بدن هر چند در او بوی خوش نباشد علی الاحوط بل علی الاقوی مگر به جهت ضرورت و هم چنین است روغن مالیدن قبل از احرام اگر در او بوی خوش باشد و اثرش بماند.

شانزدهم ازاله‌ی مو است از بدن

اشاره

شانزدهم ازاله‌ی مو است از بدن خود یا غیر خود محّل باشد غیر یا مُحرم هر چند یک مو باشد مگر به جهت ضرورت مثل کثرت شپش و دردسر و موی چشم که اذیّت کند و باکی نیست به آنچه بی‌قصد کنده می‌شود در وقت وضو بلکه غسل

(مسأله ۱)

و فدیهٔ سر تراشیدن هر چند به جهت ضرورت باشد یک گوسفند است یا سه روز روزه یا صدقهٔ ده مدّ بر ده مسکین و بعضی گفته‌اند دوازده مدّ بر شش مسکین و احتیاط اختیار (۲۳) گوسفند است

(مسأله ۲)

و هم چنین هر گاه زیر هر دو بغل خود را ازالهٔ مو کند بلکه زیر یک بغل را علی الاحوط بل الاقوی

(مسأله ۳)

و هر گاه دست بکشد بسر یا بر ریش خود و یک مو (۲۴) یا دو بیفتد یک کف از طعام صدّقه کند (۲۵).

هفدهم پوشانیدن مرد است سر خود را

اشاره

هفدهم پوشانیدن مرد است سر خود را حتی به گل و حنا و حمل چیزی بر سر علی الاحوط و احوط و اولی ترک پوشانیدن است به بعض بدن مثل دست اگر چه اظهر جواز آن است و گوشها ظاهراً از سر محسوبند و در حکم سر است بعض سر الاّ آنکه استثناء شده از آن گذاشتن بند خیک آب بر سر و دستمالی که بر سر به جهت صداع بندد و اشهر و اظهر جواز پوشانیدن رو است از برای مرد و در حکم پوشانیدن سر است ارتماس در آب بلکه مطلق مایع

(مسأله ۱)

و بدان که فدیهٔ پوشانیدن سر یک گوسفند است و احوط تعدد فدیه است به تعدّد پوشانیدن خصوصاً هر گاه بی‌عذر باشد خصوصاً هر گاه مجلس متعدّد باشد.

هیجدهم پوشانیدن زن است روی خود را به نقاب و...

اشاره

هیجدهم پوشانیدن زن است روی خود را به نقاب و غیر آن و هم چنین بعض آن را مگر آنقدر که من باب المقدمّه به جهت پوشانیدن سر از برای نماز از اطراف رو پوشیده می‌شود و بعد از نماز فوراً آن را مکشوف نماید

(مسأله ۱)

و جایز است به جهت رو گرفتن از نامحرم که طرف چیزی را که بر سر زده است از چادر و غیره پائین بیندازد تا محاذی بینی بلکه ذقن لکن بعضی واجب دانسته‌اند که آن را به دست یا به چوبی دور از رو نگاه دارد که از قبیل نقاب نشود و الاّ یک گوسفند کفّاره بر او لازم است و این قول احوط است بلکه خالی از قوّهٔ (۲۶) نیست.

نوزدهم سایه قرار دادن مرد است بالای سر

اشاره

نوزدهم سایه قرار دادن مرد است بالای سر در حال منزل طی کردن به مثل هودج و چتر و نحو آن چه سواره باشد چه پیاده علی الأحوط و أحوط آن است که به پهلوی محمل و هر چیزی که بالای سر او نباشد استظلال نکند اگر چه جواز راه رفتن در سایه‌ی محمل و هر چیزی که بالای سر او نباشد خالی از قوّهٔ (۲۷) نیست و جایز است جمیع آنها در وقت منزل کردن هر چند رفت و آمد در کارهای خود کند و ننشیند اگر چه احوط ترک آن است در وقت (۲۸) تردّد و هم چنین جایز است در وقت ضرورت به جهت شدّت سرما یا گرما یا باران و لکن کفّاره می‌دهد و از برای زن‌ها بلکه اطفال جایز است بی‌کفّاره

(مسأله ۱)

و فدیهٔ سایه انداختن یک گوسفند است و احوط آن است که اگر بتواند از برای هر روزی یک (۲۹) گوسفند بدهد.

بیستم بیرون آوردن خونست از بدن

بیستم بیرون آوردن خونست از بـدن خود نه غیر هر چنـد به خراشیـدن بـدن باشـد یا مسواک کردن باشـد اگر بداند که موجب آن می‌شود و جایز است آن در حال ضرورت و بعضی گفته‌اند که کفّاره آن گوسفندیست و بعضی گفته‌اند اطعام یک مسکین.

بیست و یکم ناخن گرفتن

بیست و یکم ناخن گرفتن هر چنـد بعض ناخن باشـد مگر آنکه اذیّت او کند مثل آنکه بعض او افتاده و بعض دیگر او را اذیت کند پس فـدیه می‌دهد و فدیهٔ آن بعض یک مدّ از طعام (۳۰) است چنانچه فدیـهٔ ناخن تمامی همان است و اگر مجموع ناخن دست و پا را در مجلس واحـد بگیرد یـک گوسـفند لازم است و اگر دستها را در یک مجلس جـدا و پاها را جـدا بگیرد در مجلس دیگر دو گوسفند لازم است.

بیست دوّم کندن دندان

بیست دوّم کندن دندان است هر چند خون نیاید و بعضی گفته‌اند که کفارّه او یک گوسفند است و آن احوط است.

بیست و سیّم و کندن درخت و گیاهی که در حرم روئیده

اشاره

بیست و سیّم و کنـدن درخت و گیاهی که در حرم روئیده باشد مگر آنکه در ملک یا منزل او روئیده (۳۱) باشد یا آنکه خود او را کاشته باشد و استثناء شده است از این ازخر که گیاهیست معروف و درخت میوه‌ها و درخت خرما

(مسأله ۱)

و اگر درختی را بکنـد جمعی گفته‌انـد که اگر بزرگ باشد یک گاو کفّاره می‌دهد و اگر کوچک باشد یک گوسـفند و اگر بعض درخت باشد قیمت آن را و در گیاه کفّاره نیست به جز استغفار

(مسأله ۲)

و جایز است گذاشـتن شتر خود را که علف را بخورد و لکن خود به جهت او قطع نکنیـد و بـدان که این حکم مختصّ مُحرم نیسـت بلکه دربارهٔ همه کس ثابت است و باکی نیست براه رفتن به نحو متعارف اگر چه موجب قطع بعض گیاه حرم بشود.

بیست و چهارم سلاح برداشتن

بیست و چهـارم سـلاح برداشـتن مثـل شمشـیر و نیزه و هر چه را یراق و آلت حرب گوینـد مگر به جهت ضـرورت و صـریح بعضـی دخول مثل زره و خود و شـبه آن از آلات حفظ نه دفع در مفهوم سـلاح است و احوط عدم همراه داشـتن سلاح است هر چند به تن

او نباشد و در صورتی که ظاهر باشد والله العالم.

فصل دوّم؛ طواف عمره تمتع و در آن سه مقصد است.

مقصد اوّل در مستحبّات دخول مکّه و مسجد الحرام است تا زمان ارادهٔ طواف

بدان که سنّت است که چون به حرم مکّه برسد از شتر فرود آید و غسل دخول حرم کند و پا برهنه کند و نعلین در دست گیرد و به این عنوان داخل حرم بشود و در حدیث است که هر که چنین کند به جهت تواضع و فروتنی نسبت به حقّ تعالی خداوند عالم جلّ ذکره محو کند از او صد هزار گناه و بنویسد از برای او صد هزار حسنه و صدهزار حاجت او را بر آورده کنند و در وقت دخول حرم این دعا را بخواند

«اللهم انک قلت فی کتابک و قولک الحق: و اذن فی الناس بالحج یأتوک رجالا و علی کل ضامر یأتین من کل فج عمیق – اللهم انی ارجو ان اکون ممن اجاب دعوتک و قد جئت من شقة بعیدة و فج عمیق سامعا لندائک و مستجیبا لک مطیعا لامرک و کل ذلک بفضلک علی و احسانک الی فلک الحمد علی ما وفقتنی له ابتغی بذلک الزلفة عندک و القربه الیک و المنزلة لدیک و المغفرة لذنوبی و التوبة علی منها بمنک، اللهم صل علی محمد و آل محمد و حرم بدنی علی النار و آمنی من عذابک و عقابک برحمتک یا ارحم الراحمین».

و سنّت است که به جهت دخول مکّه معظّمه غسل دیگر کند اگر میسّر شود و چون داخل مکّه شود به آرام تن و به آرام دل و چون داخل مکه شود از راه بالای مکه داخل شود و بعضی گفته‌اند که این حکم مختصّ کسانی است که از راه مدینه روند و بعضی غسل به جهت دخول مسجد الحرام ذکر کرده‌اند و چون داخل شود از در بنی شیبه داخل شود و گفته‌اند که آن در الحال برابر باب السلام است باید که چون از باب السلام داخل شود راست بیاید تا ستون‌ها و با کمال خضوع و خشوع و آرام دل و تن بر در مسجد بایستد و بگوید چنانچه در خبر صحیح است «السّلامُ عَلَیْکَ أَیّها النَّبِیّ وَ رَحْمَةُ اللّهِ وَ بَرَکاتُهُ، بِسْم اللّه وَ بِاللّهِ وَ ما شاءَ اللّهُ، السّلامُ عَلی أنْبیاءِ اللّهِ وَ رُسُلِهِ، اَلسّلامُ عَلی رَسُولِ اللّهِ صلی الله علیه و اله، السّلامُ عَلی إبْراهِیمَ خَلیْلِ اللّهِ وَ الْحَمْدُ لِلّهِ رَبّ الْعالَمِینَ» و در روایت دیگر وارد است که بگوید:

«بِسْمِ اللّهِ وَ بِاللّهِ وَ مِنَ اللّهِ وَ إلَی اللّهِ وَ ما شاءَ اللّهُ وَ عَلی مِلّةِ رَسُولِ اللّهِ صَلّی اللّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ خَیْرُ الْأَسْماءِ لِلّهِ وَ الْحَمْدُ لِلّهِ وَ السّلامُ عَلی رَسُولِ اللّهِ، السّلامُ عَلی مُحَمّدْ بِنْ عَبْدِاللّهِ، السّلامُ عَلَیْکَ أَیّهَا النّبِیّ وَ رَحْمَةُ اللّهِ وَ بَرَکاتُهُ، السّلامُ عَلی أنبیاءِ اللّهِ وَ رُسُلِهِ، السّلامُ عَلی ابراهیم خَلِیْلِ الرّحْمنِ، السّلامُ عَلَی الْمُرسَلِینَ وَ الْحَمْدُ لِلّهِ رَبّ الْعالَمِینَ، السّلامُ عَلَیْنا وَ عَلی عِبادِ اللّهِ الصّالِحِینَ، أَللّهُمّ صَلّ عَلی مُحَمّدٍ وَ آلِ مُحَمّدٍ وَ بارِکْ عَلی مُحَمّدٍ وَ آلِ مُحَمّدٍ وَ ارْحَمْ مُحَمّداً وَ آلَ مُحَمّد کَما صَلّیْتَ وَ بارَکْتَ وَ تَرَحّمْتَ عَلی إبْراهِیمَ وَ آلِ إبْراهِیمَ إنّکَ حَمِیدٌ مَجِیْدٌ، أللّهُمّ صَلّ عَلی مُحَمّدٍ عَبْدِکَ وَ رَسُولِکَ، أللّهُمّ صَلّ عَلی إبْراهِیْمَ خَلِیلِکَ وَ عَلی أنْبیائِکَ وَ رُسُلِکَ وَ سَلّمْ عَلَیْهِمْ وَ سَلامٌ عَلَی الْمُرْسَلِینَ وَ الْحَمْدُ لِلّهِ رَبّ الْعالَمِینَ، أللّهُمّ افْتَحْ لِی أبْوابَ رَحْمَتِکَ وَ اسْتَعْمِلْنِی فی طاعَتِکَ وَ مَرْضاتِکَ وَ احْفَظْنِی بِحِفْظِ الْإیمانِ أبَداً ما أبْقَیْتَنی جَلّ ثَناءُ وَجْهِکَ، الْحَمْدُ لِلّهِ الّذی جَعَلَنی مِنْ وَفْدِهِ وَ زُوّارِهِ وَ جَعَلَنی مِمّنْ یَعْمُرُ مَساجِدَهُ وَ جَعَلَنی مِمّنْ یُناجِیهِ، أللّهُمّ إنّی عَبْدُکَ وَ زائِرُکَ فی بَیْتِکَ وَ عَلی کُلّ مَأتِیّ حَقّ لِمَنْ أتاهُ وَ زارَهُ وَ أنْتَ خَیْرُ مَأتِیّ وَ أکْرَمُ مَزُورٍ فَأَسْأَلُکَ یا اَللّهُ یا رَحْمنُ بِأَنّکَ أنتَ اللّهُ لا إلهَ إلّا أنْتَ وَحْدَکَ لا شَرِیکَ لَکَ بِأنّکَ واحِدٌ اَحَدٌ صَمَدٌ لَمْ تَلِدْ وَ لَمْ تُولَدْ وَ لَمْ تکُنْ لَهُ کُفُواً أَحَدٌ وَ أنّ مُحَمّداً عَبْدُکَ وَ رَسُولُکَ صَلّی اللّهُ عَلَیْهِ و اله وَ عَلی أهْلِ بَیْتِهِ یا جَوادُ یا کَرِیمُ یا ماجِدُ یا جَبّارُ یا کَرِیمُ أسْأَلُکَ أنْ تَجْعَلَ تُحْفَتَکَ إیّایَ بِزِیارَتی إیّاکَ أوّلَ شیءٍ تُعْطِیَنِی فَکاکَ رَقَبَتِی مِنَ النّارِ».

پس سه مرتبه می گوید:

«اَللّهُمّ فُکّ رَقَبَتی مِنَ النّارِ». پس می گوید:

«وَأوْسِعْ عَلَیّ مِنْ رِزْقِکَ الْحَلالِ الطّیّبِ وَ ادْرَأْ عَنّی شَرّ شَیاطِیْنِ الْاِنْسِ وَ الْجِنّ وَ شَرّ فَسَقَةِ الْعَرَبِ وَ الْعَجَم». پس داخل مسجدالحرام می‌شود و می گویی بسم الله و بالله و علی ملة رسول الله صلی الله علیه و اله پس دستها را بر دارد و روی به کعبه معظمه بکن و بگو:

«اَللّهُمّ إنّی أسْأَلُکَ فی مَقامی هذا وَ فی أوّلِ مَناسِکِی أنْ تَقْبَلَ تَوْبَتِی وَ أنْ تَتَجاوَزَ عَنْ خَطِیئَتی وَ أنْ تَضَعَ عَنّی وِزْری، الْحَمْدُ للّهِ الّذی بَلّغَنِی بَیْتَهُ الْحَرامَ أللّهُمّ إنّی أشْهدُ أنّ هذا بَیْتُکَ الْحَرامُ الّذی جَعَلْتَهُ مَثابَةً لِلنّاسِ وَ أمْناً مُبارَکاً وَ هُدیً لِلْعالَمینَ أللّهُمّ ان العبد عَبْدُکَ وَ الْبَلَدَ بَلَدُکَ وَ الْبَیْتَ بَیْتُکَ جِئْتُ أطْلُبُ رَحْمَتَکَ وَ أؤُمّ طاعَتَکَ مُطِیْعاً لِأمْرِکَ راضِیاً بِقَدَرِکَ أسْأَلُکَ مَسْألَةَ الْفَقِیْرِ إلَیْکَ الْخائِفِ لِعُقُوبَتِکَ أللّهُمّ افْتَحْ لِی أبْوابَ رَحْمَتِکَ واسْتَعْمِلْنِی بِطاعَتِکَ وَ مَرْضاتِکَ».

پس خطاب به کعبه کن و بگو:

«اَلْحَمْدُ للّهِ الّذی عَظّمَکِ وَ شَرّفَکِ وَ کَرّمَکِ وَ جَعَلَکِ مَثابَةً لِلنّاسِ وَ اَمْناً مُبارَکاً وَ هُدیً لِلْعالَمِیْنَ».

و چون نظر بر حجرالأسود افتد رو به سوی او کند و بگوید:

«اَلْحَمْدُ للّهِ الّذِی هَدانا لِهذا وَ ما کُنّا لِنَهْتَدِیَ لَوْ لا أنْ هَدانَا اللّهُ سُبْحانَ اللّهِ وَ الْحَمْدُ للّهِ وَ لا إلهَ إلّا اللّهُ وَ اللّهُ أکْبَرُ، اللّهُ أکْبَرُ مِنْ خَلْقِهِ وَ اللّهُ أکْبَرُ مِمّا أخْشی وَ اَحْذَرُ لا إلهَ إلّا اللّهُ وَحْدَهُ لا شَرِیْکَ لَهُ، لَهُ الْمُلکُ وَ لَهُ الْحَمْدُ یُحْیِی وَ یُمِیتُ وَ یُمِیتُ وَ یُحْیِی وَ هُوَ حَیّ لا یَمُوتُ بِیَدِهِ الْخَیْرُ وَ هُوَ عَلی کُلّ شَیءٍ قَدِیرٌ، اللّهُمّ صَلّ عَلی مُحَمّدٍ وَ الِ مُحَمّدٍ وَ بارِکْ عَلی مُحَمّدٍ وَ آل محمد کَأفْضَلِ ما صَلّیْتَ وَ بارَکْتَ وَ تَرَحّمْتَ عَلی إبْراهِیمَ وَ آلِ إبْراهِیمَ إنّکَ حَمِیْدٌ مَجیدٌ وَ سَلامٌ عَلی جَمیعِ النّبِیّینَ وَ الْمُرْسَلِینَ وَ الْحَمْدُ للّهِ رَبّ الْعالَمِینَ أللّهُمّ صل إنّی اُومِنُ بِوَعْدِکَ وَ اُصَدّقُ رُسُلَکَ وَ أتّبِعُ کِتابَکَ».

پس به تأنّی روانه شو و گامها را کوتاه بگذار از ترس عذاب خدا پس چون به نزدیک حجر الاسود رسی دستها را بردار و حمد و ثنای الهی به جا آور و صلوات بر محمّد و ال محمّد بفرست و بگو اللهم تقبل منی پس دست و رو و بدن را به حجر الاسود می‌مالی و می‌بوسی او را و اگر نتوانی ببوسی دست بمال و اگر نتوانی دست را بمالی اشاره بکن و بگو:

«أللّهُمّ أمانَتِی أدّیْتُها وَ مِیثاقِی تَعاهَدْتُهُ لِتَشْهَدَ لِی بِالْمُوافاةِ أللّهُمّ تَصْدِیقاً بِکِتابِکَ وَ عَلی سُنّةِ نَبِیّکَ صَلَواتُکَ عَلَیْهِ وَ آلِهِ أشْهَدُ أنْ لا إلهَ إلّا اللّهُ وَحْدَهُ لا شَرِیکَ لَهُ وَ أنّ مُحَمّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ آمَنْتُ بِاللّهِ وَ کَفَرْتُ بِالْجِبْتِ وَ الطّاغُوتِ وَ اللاةِ وَ الْعُزّی وَ عِبادَةِ الشّیْطانِ وَ عِبادَةِ کُلّ نِدّ یُدْعی مِنْ دونِ اللّهِ» و اگر نتوانی همه را بخوانی بعضی را بخوان و بگو:

«أللّهُمّ إلَیْکَ بَسَطْتُ یَدِی وَ فِیما عِنْدَکَ عَظُمَتْ رَغْبَتِی فَاقْبَلْ سبْحَتی وَ اغْفِرْ لِی وَ ارْحَمْنِی، أللّهُمّ إنّی أعُوذُ بِکَ مِنَ الْکُفْرِ وَ الْفَقْرِ وَ مَواقِفِ الْخِزْیَ فی الدّنیا وَ الْآخِرَةِ».

مقصد دوم؛ واجبات طواف و بعضی از احکام آن

اشاره

بدان که مکلّف به عمرهٔ تمتع بعد از دخول مکّه واجبست که ابتدا کند به طواف خانه کعبه و طواف از ارکان عمره است پس کسی که عمداً او را ترک کند تا وقتی که متمکن از او نشود پیش از وقوف به عرفات عمره او باطل است چه عالم به مسأله باشد چه جاهل وظاهراً حجّ او حجّ افراد می‌شود و وجوب قضای حجّ بر او در سال آینده قویست به خلاف کسی که حجّ تمتّع او به جهت عذر بدل به افراد شود چنانچه خواهد آمد

(مسأله ۱)

و اگر کسی سهواً ترک کند لازم است اتیان به آن هر وقت که باشد و اگر به بلد خود رفته باشد و متعذّر یا متعسّر باشد از برگشتن نایب بگیرد و اگر سعی را به جا آورده سعی را نیز اعاده (۳۲) کند

(مسأله ۲)

و مریض اگر ممکن است او را دوش می‌گیرند و طواف می‌دهند و الّا نایب می‌گیرند از برای او و بدان که واجبات طواف دوازده امر است پنج از آن شرط خارج و هفت از آن واجب داخل.

شرط اوّل:

طهارت از حدث پس جایز نیست طواف واجب از محدث و اگر محدث غفلّةً طواف کند طواف او باطل است و اگر در اثنای طواف محدث شود پس اگر بعد از تجاوز نصف بوده قطع می‌کند و طهارت می‌گیرد و از موضع قطع (۳۳) تمام کند و اگر قبل از آن بوده طواف را بعد از طهارت از سر گیرد و بدان که حکم شک در گرفتن طهارت بعد از حدث یا شکستن آن بعد از گرفتن قبل از طواف و بعد از آن و در اثنای آن حکم شکست در طهارت به جهت نماز حرفا به حرف و اگر معذور باشد در وضؤ (۳۴) و غسل واجب است تیمّم به جهت اباحهٔ طواف به نحوی که در تیمم به جهت صلوهٔ مقرّر شده و اگر آب و چیزی که به آن تیمّم کند هیچیک موجود نباشد پس حکم آن حکم غیر متمکّن از طوافست که با یأس از تمکّن نایب می‌گیرد و احوط (۳۵) در غیر جنب و حایض و نفساء و مستحاضه آنست که خود نیز طواف کند چنانچه احوط آن است که جنب متیممّ بعد از آنکه طواف کند نائب گیرد و بدان که زن اگر حایض باشد و همه زمانی که در مکّه است پاک نشود از برای طواف نایب می‌گیرد و سایر اعمال را خودش به جا می‌آورد و مثل جنب متیمم خودش دیگر طواف نمی‌کند.

شرط دوّیم:

طهارت بدن و رخت از نجاست هر چند نجاستی باشد که در نماز معفوّ است مثل دم کمتر از درهم و دم جروح و قروح علی الاحوط خصوصاً به ملاحظه قول به حرمت ادخال مطلق نجاست در مسجد اگر چه خلاف آن اقویست و اگر طواف کند پس عالم شود به نجاست بعد از فراغ از طواف اظهر صحّت است و اگر عالم شود در اثنای طواف جمعی برانند که قطع کند طواف را و ازاله می‌کند نجاست را و بر می‌گردد و تمام می‌کند طواف را و احوط استیناف است بعد (۳۶) از اتمام خصوصاً با تخلّل فعل کثیر که موجب قطع طواف بوده باشد قبل از اکمال چهار شوط و همچنین است حکم هر گاه نجاست عارض ثوب یا بدن شود در حال طواف و کفایت اتمام در اینجا اظهر است و اگر فراموش کند نجاست را و طواف کند پس اقوی (۳۷) و احوط اعادهٔ طواف است.

شرط سیّم:

ختنه کردن است در حقّ مردان پس بدون آن طواف باطل است و این شرط دربارهٔ زنان نیست و احوط ثبوت این شرط است دربارهٔ اطفال کوچک پس اگر بدون ختنه طواف کند یا طواف دهند آنها را طواف نساء از ایشان باطل خواهد بود پس زن از برای ایشان بعد از بلوغ حلال نخواهد بود مگر آنکه تدارک طواف نساء نمایند به خود یا نایب.

شرط چهارم:

ستر عورت است بنا بر احوط بلکه اقوی و معتبر است در آن اباحه (۳۸) بلکه احوط ملاحظه جمیع شرایط لباس مصلّیست در آن نظر به حدیث مشهور که طواف در حکم نماز است.

شرط پنجم:

نیّت است و نیّت چنین کند که هفت دور طواف خانهٔ کعبه می‌کنم طواف عمره تمتّع از فرض حجّهٔ الاسلام به جهت اطاعت فرمان خداوند عالم و امّا واجبات داخل در حقیقت آن هفت است پس:

اوّل:

ابتدا کردن است به حجرالاسود به نحوی که تمام بدن او مرور کند بر تمام حجرالاسود و چون تحقّق این معنی بر وجه حقیقت بسیار متعسّر بلکه متعذّر است اکتفا می‌شود در تحقّق آن به آنکه محاذی نماید پیشترین اجزاء بدن خود را با پیشترین اجزاء حجرالاسود لهذا کلام واقع شده در تعیین جزوی که از انسان مقدّم بر همه اجزای بدن او است که آیا آن جزو طرف بینی است یا طرف انگشت ابهام پاهاست یا مختلف می‌شود حتّی آنکه در بعضی که بطین‌اند جزء اوّل شکم است و امّا جزء مقدّم حجرالاسود پس در زیر تنکه نقره پنهانست و پر واضح است که ملاحظه‌ی محاذات مذکوره در غایت تعسّر است خصوصاً با ازدحام شیعه و سنّی در طواف با آنکه در آنجا دو سنگ نصب کرده‌اند که شخص طواف کننده به ملاحظه‌ی آنها تحصیل علم یا مظنّه به محاذات حجرالأسود می کند لهذا اختلاف واقع شده میانهٔ علماء و متأخّرین قدّس الله اسرارهم در رفع این مشقّت و حرج بر چند وجه:

وجه اوّل منع وجوب ابتدا به اوّل حجرالأسود است آنقدر که واجب است ابتدا به حجر است نه اوّل آن.

وجه دوّیم آنکه محاذات عرفیّه کفایت می کند یعنی همین قدر که در عرف گویند که مقابل اوّل حجر است.

وجه سیّم آنکه شخص مکلّف از اندکی پیشتر نیّت کند که ابتدا در واجب از محاذی حجر بوده باشد و انتهاء آن به همان موضع محاذی و زاید ازباب مقدّمه علمیّه بوده باشد و این نیّت را در ذهن باقی بدارد تا وقتی که محاذی حجر شود کافی خواهد بود و اگر آنچه در قلب حاضر است استدامهٔ این نیز دشوار باشد حاجت بان هم نیست بنا بر این که نیّت داعی بر فعل است و این وجه اقوی و احوط است و بر همین محمول است آنچه به صحّت پیوسته است که حضرت فخر کاینات (ص) سواره طواف به جا آوردند

دوّم:

ختم نمودن هر دوریست به حجرالاسود و این معنی متحقّق نمی‌شود الّا بعد از محاذات جزء اوّل بدن بجزء اوّل حجر و در این جا نیز اگر به جهت تحصیل علم به اتمام دوره قدری زیاد برود به قصد آنکه زاید مقدّمه‌ایست خارج به جهت تحصیل علم به مجاذات کافی خواهد بود.

سیّم:

آنکه در جمیع احوال طواف خانه را به دست چپّ گذارد پس اگر شخص در بعض اجزاء طواف رو به خانه‌ی کعبه کند به جهت بوسیدن ارکان یا غیر آن یا آنکه به صدمهٔ حجّاج در وقت ازدحام پشت به خانه یا رو به خانه شود ان جزء از طواف محسوب نخواهد بود و واجب است اعاده همان جزء نماید و از این جا اشکال می‌شود در وقت گذشتن از دو باب حجر اسماعیل (ع) که اگر شخص از حجر الاسود بیاید در حالی که خانه در دوش چپ باشد و از باب حجر به همان خطّ مستقیم که داشت بگذرد خانه در وقت محاذات باب حجر از دوش چپ او ردّ می‌شود به پشت سر او می‌افتد اگر چه حجر بر دوش چپ هست لکن او مصداق بیت نیست و از این جهت بعض محتاطین قبل از رسیدن به باب حجر قدری بدن خود را کج می‌کنند به طرف چپ خود که شانه‌ی چپ ایشان از خانه رد نشود و همچنین قبل از رسیدن به باب دیگر حجر قدری بدن خود را کج می‌کنند به جانب راست خود تا شانه‌ی چپ از خانه ردّ نشود و همین دقّت را می‌کنند در وقت رسیدن به ارکان چرا که اگر شخص به همان خطّ مستقیم که به گوشهٔ خانه می‌رسد از آن جا منحرف شود خانه از دوش چپ او ردّ می‌شود و امر در اینجا مشکل‌تر است لکن ملاحظه این دقّت‌ها از کلمات علماء بر نمی‌یاید بلکه ظاهر کلمات ایشان کفایت طواف است به خطّ مستقیم در جمیع اجزاء مطاف و از اخبار نیز همین مستفاد می‌شود خصوصاً آنچه متضمّن طواف حضرت رسالت پناه (ص) سواره بر شتر خود و اگر حجر اسماعیل (ع) داخل خانه باشد چنانچه نسبت به مشهور داده‌اند اشکال اوّل از اصل مندفع است چنانچه مخفی نیست.

چهارم:

داخل کردن حجر حضرت اسماعیل است که مدفن مادر آن حضرت است بلکه بسیاری از انبیاء علی نبیّنا و آله و علیهم السلام است

در طواف به آنکه دور او بگردد و داخل او نشود پس اگر داخل آن شود در اثناء طواف پس آن شوط یعنی آن دوره باطل است و کفایت نمی‌کند تدارک آن از موضعی که داخل حجر نشده چنانچه جمعی به آن تصریح نموده‌اند بلکه از بعضی بطلان اصل طواف نقل شده چنانچه ظاهر بعضی اخبار است و لهذا احوط اعادهٔ کلّ طواف است بعد از اتمام آن.

پنجم:

بودن طواف است در میان خانه‌ی کعبه و مقام حضرت ابراهیم خلیل علی نبیّنا و آله و علیهم السلام در جمیع جوانب به این معنی که ملاحظه می‌شود مسافت ما بین خانه و مقام که تقریباً بیست و شش ذراع و نصف است و ملاحظه‌ی این مقدار از جمیع جهات می‌شود پس اگر شخص در بعض احوال طواف دور از خانه شود زیاده بر مقدار مذکور طواف نسبت به آنقدر خارج باطل است و حجر اسماعیل که تقریباً بیست ذراع می‌شود از مقدار مذکور است علی الاحوط بل الاظهر پس محلّ طواف از طرف حجر پیش از شش ذراع و کسری نیست پس اگر زیاده از این از حجر دور شود از مطاف خارج شده و اعادهٔ آن جزء در مطاف احوط بلکه اظهر خواهد بود.

ششم:

خروج طواف کننده است از خانه و آنچه از آن محسوب است و ان صفّهٔ کوچکیست در اطراف خانه که مسمّی به شاذروان است پس اگر در بعض احوال شخص طواف کننده بر آن راه رود آن جزء از طواف باطل است و اعادهٔ آن لازم و هم چنین اگر در اثناء طواف بالا رود بر دیوار حجر اسماعیل علی نبیّنا و آله و علیه السلام بلکه احوط آنکه در اثناء طواف دست خود را دراز نکند از طرف شاذروان به دیوار خانه به جهت استلام ارکان یا غیر آن و همچنین دست بر روی دیوار حجر نگذارد.

هفتم:

آنکه هفت شوط یعنی هفت دور طواف کند نه کم و نه زیاد پس اگر کم کند شوطی را یا بیشتر اگر عمداً بوده باشد واجب است اتمام آن در صورت عدم فعل کثیر که موجب فوت موالات بوده باشد و اگر فوات موالات شده باشد پس آن داخل قطع طواف است عمداً و خواهد آمد و اگر سهواً کم کرده مشهور تفصیل است اما بین تجاوز نصف و عدم آن پس تمام می‌کند در اوّل و از سر می‌گیرد در ثانی و اگر متذکّر نشود مگر بعد از مراجعت به وطن خود پس نایب می‌گیرد و بعضی تفصیل داده‌اند ما بین فراموشی یک شوط و بیشتر پس اتمام می‌کند در اوّل و استیناف می‌کند در ثانی و این قول احوط است و احوط از آن اتمام و اعاده است مطلقا و امّا اگر زیاده (۳۹) کند شوطی را یا بیشتر یا کمتر پس اگر به قصد جزئیّت طواف دیگر باشد داخل در قران بین طوافین است که در فریضه حرام (۴۰) بلکه مبطل است و در نافله مکروه است و اگر به قصد لغویّت باشد پس ضرری به طواف ندارد چه این قصد را در اوّل طواف کند چه در اثناء چه بعد از اتمام هفت شوط و اگر قصد جزئیّت این طواف کند پس اگر در ابتدای طواف قاصد آن بوده بر وجه جزئیّت پس اشکالی در بطلان طواف از اوّل شروع نیست چنانچه گذشت و هم چنین اگر در اثناء طواف این قصد کند از همان وقت باطل است و اگر در آخر این قصد را نماید پس مشهور بطلان طوافست چنانچه هر گاه رکعتی بر نماز زیاد کند و اگر سهواً زیاد کند پس اگر کمتر از یک شوط است قطع می‌کند و اگر یک شوط یا زیادتر است باز طواف واجب صحیح (۴۱)

و مستحبّ است که آن را تمام کند هفت شوط به قصد قربت مطلقه و اولی در زیادتی سهواً اعادهٔ طواف است و گر شخص طواف کننده شکّ کند در عدد شوطهای طواف پس اگر بعد از فراغ از طواف بوده باشد شکش اعتبار ندارد و اگر در اثناء طواف بوده باشد پس اگر شکّ کند میان تمام و زیادتی مثل آنکه در اخر شوطی شکّ کند که آن شوط هفتم است یا هشتم شکّش اعتبار ندارد و طواف او تمام است و اگر در اثنای شوطی بوده که مردّد است میانه هفتم و هشتم بعضی گفته‌اند که باز طواف او باطل است و آن احوط است و اگر یقین کند که زیاده بر هفت (۴۲) نیست پس اشهر آنکه در جمیع صور شک استیناف طواف لازم

است و جمعی گفته‌اند که بنا را بر اقّل می گذارد و قول اوّل خالی از قوّه نیست با آنکه فی الجمله احوط است و احوط ازان بنا بر اقّل و اتمام و بعد از آن اعادهٔ طواف است و بدان که احوط عدم قطع طواف واجب است یعنی ترک بقیّهٔ آن به نحوی که موالات عرفیّه فوت شود بدون عذر و به مجرّد خواهش نفس و بعضی تصریح به منع از آن کرده‌اند و اگر مرتکب قطع شد پس احوط بلکه اقوی استیناف آن است هر چند که چهار شوط از آن به جا آورده باشد و امّا اگر عذری اتّفاق شود که مانع از اتمام باشد مثل مرض یا حیض یا حدث بی‌اختیار پس مشهور تفصیل است ما بین اتمام چهار شوط و عدم آن پس استیناف می کند در ثانی و اتمام می کند از موضع قطع در اوّل و اگر قادر بر اتمام نباشد احوط آن است که صبر کند تا وقت آن طواف تنگ بشود و اگر قادر نشد او را دوش می گیرند و طواف می‌دهند و اگر ممکن نباشد نایب از برای او می گیرند در اتمام.

مقصد سوم؛ مستحبّات حال طواف

اشاره

بدان که سنّت است که در حال طواف سر برهنه و پا برهنه مشغول دعا و ذکر الهی باشد و حرف عبث نزند و گامها را نزدیک بر دارد و ترک کند آنچه را در نماز مکروه است از افعال و بسند معتبر از حضرت رسول (ص) مرویست که هر که طواف خانه‌ی کعبه کند در وقت زوال با سر برهنه و گامها را تنگ بر دارد و چشم خود را از نامحرم و عورت بپوشاند و حجر الاسود را در هر شوطی دست یا بدن بمالد بی‌آنکه آزارش به کسی برسد و ذکر الهی را از زبان قطع نکند بنویسید خدای تعالی از جهت او به عدد هر گامی هفتاد هزار حسنهٔ و محو کند از او هفتاد هزار گناه و بلند کند در بهشت از برای او هفتاد هزار درجه و بنویسید از جهت او ثواب آزاد کردن هفتاد هزار بنده که بهای هر یک ده هزار درهم باشد و او را شفیع سازد در هفتاد هزار کس از اهل بیت او و بر آورد از جهت او هفتاد هزار حاجت اگر خواهد در دنیا به او برساند و اگر خواهد در آخرت و سنّت است که در حال طواف این دعا را بخواند

«أللّهُمّ إنّی أسْأَلُکَ بِاسْمِکَ الّذِی یُمْشی بِهِ عَلی طَلَلِ الْماءِ کَما یُمْشی بِهِ عَلی جُدَدِ الأَرْضِ وَ أسْأَلُکَ بِاسْمِکَ الّذِیْ تهْتَزّ لَهُ اَقْدامُ مَلائِکَتِکَ وَ أسْأَلُکَ بِاسْمِکَ الّذِی دَعاکَ بِهِ مُوسی مِنْ جانِبِ الطُورِ فاسْتَجَبْتَ لَهُ وَ ألْقَیْتَ عَلَیْهِ مَحَبّةً مِنْکَ وَ أسْأَلُکَ بِاسْمِکَ الّذی غَفَرْتَ بِهِ لِمُحَمّدٍ (صلی الله علیه و آله) ما تَقَدّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَ ما تَأَخّرَ وأتْمَمْتَ عَلَیْهِ نِعْمَتَکَ أنْ تَفْعَلَ بِی کَذا وَ کَذا».

و حاجت خود را به طلب و سنّت است که در حال طواف نیز بگویی:

«أللّهُمّ إنّی إلَیْکَ فَقِیْرٌ وَ إنّی خائِفٌ مُسْتَجِیْرٌ فَلا تُغَیّرْ جِسْمِی وَ لا تُبَدّلْ إسْمِی».

و در هر شوط که بدر خانه‌ی کعبه رسی صلوات بر محمّد و ال محمّد بفرست و این دعا را بخوان:

«سائِلُکَ، فَقِیْرُکَ، مِسْکِیْنُکَ ببابِکَ، فَتَصَدّقْ عَلَیْهِ بِالْجَنّةِ، أللّهُمّ الْبَیْتُ بَیْتُکَ وَ الْحَرَمُ حَرَمُکَ وَ الْعَبْدُ عَبْدُکَ وَ هذا مَقامُ الْعائِذِ بِکَ الْمُسْتَجِیرِ بِکَ مِنَ النّارِ فَأعْتِقْنِی وَ وَالِدَیّ وَ أهْلِی وَ وُلْدِی وَ إخْوانِیَ الْمُؤْمِنِینَ مِنَ النّارِ یا جَوادُ یا کَرِیمُ» و چون به حجر حضرت اسمعیل علی نبیّنا و آله و علیه السلام برسد نگاه به ناودان طلا کند و بگوید:

«أللّهُمّ أدْخِلْنِی الْجَنّةَ وَ أجِرْنِی مِنَ النّارِ بِرَحْمَتِکَ وَ عافِنِی مِنَ السّقْمِ وَ أوْسِعْ عَلَیّ مِنَ الرّزْقِ الْحَلالِ وَ ادْرَأْ عَنّی شَرّ فَسَقَةِ الجِنّ وَ الْإنْسِ وَ شَرّ فَسَقَةِ الْعَرَبِ وَ الْعَجَمِ».

و چون از حجر بگذرد و به پشت کعبه برسد، بگوید:

«یا ذَا الْمَنّ وَ الطّوْلِ یاذَا الْجُودِ وَ الْکَرَمِ إنّ عَمَلِی ضَعِیفٌ فَضاعِفْهُ لِی وَ تَقَبّلْهُ مِنّی إنّکَ أنْتَ السّمِیْعُ الْعَلِیْمُ».

و چون به رکن یمانی برسد دست بردارد و بگوید:

«یا أللّهُ یا وَلِیّ الْعافِیَهِٔ وَ خالِقَ الْعافِیَهِٔ وَ رازِقَ الْعافِیَهِٔ وَ الْمُنْعِمُ بِالْعافِیَهِٔ وَ الْمَنّانُ بِالعافِیَهِٔ و الْمُتَفَضّلُ بِالْعافِیَهِٔ عَلَیّ وَ عَلی جَمِیعِ خَلْقِکَ یا رَحْمنَ الدّنْیا وَ الآخِرَهِٔ وَ رَحِیْمَهُما صَلّ عَلی مُحَمّدٍ وَ آلِ مُحَمّدٍ وَ ارْزُقْنا الْعافِیَهَٔ وَ تَمامَ الْعافِیَهِٔ وَ شُکْرَ الْعافِیَهِٔ فی الدّنْیا وَ الآخِرَهِٔ یا أرْحَمَ الرّاحِمِیْنَ».

پس سر به جانب کعبه بالا کند و بگوید:

«اَلْحَمْدُ لِلّهِ الّذی شَرّفَکِ وَ عَظّمَکِ وَ الْحَمْدُ للّهِ الّذی بَعَثَ مُحَمّداً نَبِیّاً وَ جَعَلَ عَلیّاً اِماماً. أللّهُمّ اهْدِ لَهُ خِیارَ خَلْقِکَ وَ جَنّبْهُ شِرارَ خَلْقِکَ»

و چون میان رکن یمانی و حجرالأسود برسد، بگوید:

«رَبّنا آتِنا فی الدّنیا حَسَنَهًٔ وَ فِی الْآخِرَهِٔ حَسَنَهًٔ وَ قِنا عَذابَ النّارِ».

و چون در شَوط هفتم به مستجار رسد و آن پشت کعبه است نزدیک بر کن یمانی برابر در خانه بایستد و دستها را به گشاید به خانه و روی خود و شکم خود را برساند به کعبه و بگوید:

«أللّهُمّ الْبَیْتُ بَیْتُکَ وَ الْعَبْدُ عَبْدُکَ وَ هذا مَکانُ الْعائِذِ بِکَ مِنَ النّارِ أللّهُمّ مِنْ قِبَلِکَ الرّوْحُ وَ الْفَرَجُ وَ الْعافِیَهُٔ. أللّهُمّ إنّ عَمَلِی ضَعیْفٌ فَضاعِفْهُ لِی وَ اغْفِرْ لی مَااطّلَعْتَ عَلَیْهِ مِنّی وَ خَفِیَ عَلی خَلْقِکَ أسْتَجِیرُ بِاللّهِ مِنَ النّارِ».

و بگوید:

اللهم ان عندی افواجا من ذنوب و افواجا من خطایا و عندک افواجا من رحمهٔ و افواجا من مغفرهٔ یا من استجاب لابغض خلقه اذ قال انظرنی الی یوم یبعثون استجب لی پس حاجت خود را به طلب و دعا بسیار بکن و اقرار به گناهان خود هر چه دانی مفصّلًا بکن و هر چه را به خاطر نداشته باشی مجملاً اقرار کن و طلب آمرزش کن که البتّه آمرزیده می‌شوی انشاءالله تعالی پس چون به حجرالاسود رسد بگوید:

«أللّهُمّ قَنّعْنِی بِما رَزَقْتَنی وَ بارِکْ لِی فِیما آتَیْتَنی».

و می‌باید کمال ملاحظه بکند در هر مرتبه که می‌رود که حجر را ببوسد یا دست بمالد ارکان را یا خود را به مستجار بساید آن جا را نشان کند و چون این عمل را به جا آورد باز به جای خود رود و از آنجا روانه شود تا زیاده و کم در طواف حاصل نشود.

(مسأله ۱)

و اگر کسی این نماز (۴۳) را فراموش کند هر وقت که متذکّر شود به جا آورد در مقام و اگر در مقام ممکن نشود در سایر مواضع مسجد الاقرب فاالأقرب به مقام و ظاهر این است که اعادهٔ آنچه به جا آورده از سعی و غیره لازم نباشد اگر چه احوط اعادهٔ ان است و بعضی متفرّع کرده‌اند بر اعتبار ترتیب ما بین نماز طواف و ما بین افعال لاحقه آنکه کسی که واجبات نماز را از قرائت و غیرها ندانند عمرهٔ او باطل است و هم چنین حجّ او پس بری الذمّه نخواهد شد از حجّهٔالاسلام لهذا بر مکلّف لازم است در جمیع اوقات خصوصاً در وقت ارادهٔ حجّ بیت الله الحرام به تصحیح نماز خود و اگر ممکن شود نماز طواف را در مقام به جماعت کند ولی در اکتفا کردن به جماعت اشکال است و احوط ایتان به فراداست نیز

(مسأله ۲)

و اگر دشوار باشد از برای شخص ناسی برگشتن به مسجد پس به جا بیاورد آن را در هر مکانی که متذکّر شود هر چند در بلد دیگر بوده باشد و احوط آن است که برگردد به حرم اگر دشوار نباشد و آن را به جا آورد و بعضی در صورت تعذّر برگشتن به

مقام استنابه را لازم دانسته‌اند بنا بر این احوط جمع است میانهٔ قضای آن در هر جا که متذکّر شود و گرفتن نایب که آن را در مقام به جا آورد و اگر به میرد واجب است بر ولیّ قضاء مثل باقی نمازی که از میّت فوت شده و مستحبّ است در نماز طواف آنکه در رکعت اوّل بعد از حمد سورهٔ توحید و در رکعت دوم سورهٔ جحد بخواند و چون از نماز فارغ شود حمد و ثنای الهی به جا آورد و صلوات بر محمّد و آل محمد بفرستد و طلب قبول از خداوند عالم نماید و بگوید:

«أللّهُمّ تَقَبّلْ مِنّی وَ لا تَجْعَلْهُ آخِرُ الْعَهْدِ مِنّی. أَلْحَمْدُ للّهِ بِمَحامِدِهِ کُلّها عَلی نَعْمائِهِ کُلّها حَتی یَنْتَهِی الْحَمْدُ إلی ما یُحِبّ وَ یَرْضی أللّهُمّ صَلّ عَلی مُحَمّدٍ وَ آلِ مُحَمّدٍ وَ تَقَبّلْ مِنّی وَ طَهّرْ قَلْبِی وَ زَکّ عَمَلی».

و در بعض روایاتست آنکه بگوید:

«أللّهُمّ ارْحَمْنِی بِطاعَتی اِیّاکَ وَ طاعَتی رَسُولَکَ (ص) أللّهُمّ جَنّبْنِی أنْ أتَعَدّی حُدُودَکَ وَ اجْعَلْنِی مِمّنْ یُحِبّکَ وَ یُحِبّ رَسُولَکَ (ص) وَ مَلائِکَتَکَ وَ عِبادَکَ الْصّالِحِینَ».

پس به سجده رود و بگوید:

«سَجَدَ لَکَ وَجهِی تَعَبّداً وَرِقّاً لا إلهَ إلّا أنْتَ حَقّاً حَقّاً حَقّاً الأوّلُ قَبْلَ کُلّ شَیءٍ وَ الْآخِرُ بَعْدَ کُلّ شَیءٍ وَ هاأنَاذا بَیْنَ یَدَیْکَ ناصِیَتی بِیَدِکَ فاغْفِرْ لی إنّهُ لا یَغْفِرُ الذّنْبَ الْعَظیمَ غَیْرُکَ فَاغْفِرْ لِی فإنّی مُقِرّ بِذُنُوبی عَلی نَفْسی وَ لا یَدْفَعُ الذّنْبَ الْعَظِیمَ غَیْرُکَ فاغفر لی».

فصل سوّم؛ نماز طواف

فصل سیّم در نماز طوافست بدان که واجبست بعد از طواف عمره دو رکعت نماز طواف مثل نماز صبح و واجب است که آنها را در نزد مقام حضرت ابراهیم به جا آورد و احوط مبادرت به اتیان آن است بعد از طواف و احوط آنست که در پشت مقام به جا آورد و با عدم تمکّن و بعد مفرط که نزد مقام صدق نکند در یکی از دو جانب آن به جا آورد و اگر آن هم ممکن نباشد مراعات می‌کند الاقرب فالاقرب به سوی خلف مقام و دو جانب آن را و احوط اعادهٔ نماز است اگر متمکّن شود از آن در پشت مقام تا آخر تنگی وقت آن و امّا طواف مستحبّ پس نماز او را در همه مسجد می‌توان کرد اختیاراً بلکه گفته‌اند که ترک می‌توان کرد عمداً

فصل چهارم؛ سعی و در آن سه مقصد است.

مقصد اوّل؛ آداب سعی و مستحبّات قبل از آن

مقصد اوّل در آداب سعی ما بین صفا و مروه و مستحبّات قبل از سعیست چون ارادهٔ سعی نماید سنت است که بیاید به نزد حجرالاسود و آن را ببوسد و دستها را یا بدن را بمالد یا اشاره کند پس بیاید به نزد چاه زمزم و خود یک دلو یا دو دلو آب بکشد از دلوی که مقابل حجرالاسود است و بر سر و پشت و شکم بریزد و بخورد و این دعا را بخواند

«أللّهُمّ اجْعَلْهُ عِلْما نافِعا وَ رِزْقا واسِعا وَ شِفاءً مِنْ کُلّ داءٍ وَ سُقْم».

پس متوجّه صفا شود از دری که محاذی حجرالاسود است و آن دریست که حضرت رسول خدا (ص) از آن بیرون رفت و به آرام دل و تن برود بالای کوه صفا تا نظر کند به خانه‌ی کعبه و رو به رکن عراقی کند و حمد و ثنای الهی به جا آورد و از نعمتهای الهی به خاطر آورد پس هفت نوبت الله اکبر بگوید و هفت نوبت الحمد لله و هفت نوبت لاالله الا الله پس سه مرتبه بگوید:

لا إلَهَ إلّا اللّهُ وَحْدَهُ لا شَرِیْکَ لَهُ، لَهُ الْمُلکُ وَ لَهُ الْحَمْدُ یُحْیِی وَ یُمِیتُ وَ یُمِیتُ وَ یُحْیِی وَ هُوَ حَیّ لا یَمُوتُ وَ هُوَ عَلی کُلّ شَیءٍ قَدِیرٌ، پس صلوات بر محمّد و آل محمّد به فرستد دیگر سه نوبت بگوید اللّهُ أکْبَرُ عَلی ما هَدانَا، الحمد لله علی ما اولانا و الحمد لله الحی القیوم و الحمد لله الحی الدائم پس سه نوبت بگوید اشهد ان لا إلهَ إلّا اللّهُ و اشهد ان محمدا عبده و رسوله لا نعبد الا اياه مخلصين له

الدین و لو کره المشرکون سه نوبت بگوید:

اللهم انی اسئلک العفو و العافیهٔ و الیقین فی الدنیا و الاخرهٔ پس سه مرتبه بگوید:

«رَبّنا آتِنا فی الدّنیا حَسَنَةً وَ فِی الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَ قِنا عَذابَ النّارِ». پس صد مرتبه اللّهُ أكْبَرُ بگوید و صد مرتبه لا إلهَ إلّا اللّهُ بگوید و صد مرتبه الحمد لله بگوید و صد نوبت سبحان الله

پس بگوید:

لا إلهَ إلّا اللّهُ وَحْدَهُ وَحْدَهُ انجز وعده و نصر عبده و غلب الاحزاب وحده فله الملک و له الحمد وحده اللهم بارک لی فی الموت و فیما بعد الموت اللهم انی اعوذ بک من ظلمهٔ القبر و وحشهٔ اللهم اظلنی فی ظل عرشک یوم لا ظل الا ظلک و بسیار تکرار کن سپردن دین و نفس و اهل خود را به خداوند عالم و بگو:

استودع اللّه الرحمن الرحیم الذی لا تضیع ودائعه دینی ونفسی و اهلی مالی و ولدی، اللهم استعملنی علی کتابک و سنهٔ نبیک وتوفنی علی ملته و اعذنی من الفتنهٔ. پس سه مرتبه بگوید:

اللّهُ أكْبَرُ پس دو مرتبه دعای سابق را بخوان پس یکبار تکبیر بگو و بگو دعای سابق را و اگر همهٔ عمل گذشته را نتوانی بخوانی پس هر قدر که می‌توانی بخوان و مستحبّ است که این دعا بخواند:

اللهم اغفر لی کل ذنب اذنبته قط فان عدت فعد علی بالمغفرهٔ فانک انت الغفور الرحیم، اللهم افعل بی‌ما انت اهله فانک ان تفعل بی‌ما انت اهله ترحمنی و ان تعذبنی فانت غنی عن عذابی و انا محتاج الی رحمتک فیا من انا محتاج الی رحمته ارحمنی لا تفعل بی‌ما انا اهله فانک ان تفعل بی‌ما انا اهله تغذبنی و لم تظلمنی اصبحت اتقی عدلک و لا اخاف جورک فیا من هو عدل لایجورارحمنی.

پس بگوید:

یا من لا یخیب سائله و لا ینفد نائله صل علی محمد و آل محمد و اعذنی من النار برحمتک و در حدیث است کسی که خواهد مال او زیاد شود پس باید که طول دهد ایستادن در صفا را و در پایه‌ی چهارم رو به کعبه این دعا را بخواند:

اللهم انی اعوذ بک من عذاب القبر و فتنته و غربته ووحشته و ظلمته و ضیقه و ضنکه، اللهم اظلنی فی ظل عرشک یوم لاظل الا ظلک.

پس از آن پایه پائین آید و پشت خود را برهنه کند و بگوید یا رب العفو یا من امر بالعفو یا من هو اولی بالعفو، یا من یثیب علی العفو، العفو العفو العفو یا جواد یا کریم یا قریب یا بعید، اردد علی نعمتک و استعملنی بطاعتک ومرضاتک.

مقصد دوّم؛ وجوب و واجبات سعی و بعضی از احکام آن

اشاره

بدان که واجب است بعد از نماز طواف سعی کردن یعنی رفتن و آمدن ما بین صفا و مروه که دو مکان معیّن اند نزدیک مسجد و بدان که سعی مثل طواف رکن است و حکم ترک آن عمداً یا سهواً چنان است که در طواف گذشت

(مسأله ۱)

و بدان که طهارت از حدث و خبث و ستر عورت هیچ یک از اینها در سعی معتبر نیست لکن احوط مراعات طهارت از حدث است

(مسأله ۲)

و واجب است که آن را بعد از طواف و نماز او به جا آورد و اگر فراموش کند و تقدیم سعی بر طواف کند احوط اعاده سعیست و هم چنین است جاهل به مسأله

(مسأله ۳)

و واجب است که ابتدا کند از جزء اوّل صفا به آن که پاشنه‌ی پا را بچسباند به جزء اوّل مسافت و احوط آن است که چهار درجه از صفا بالا رود و نیّت کند و آن را مستمّر بدارد تا نزول از آنها و نیّت چنین کند که هفت مرتبه سعی می‌کنم میانهٔ صفا و مروه در فرض عمرهٔ تمتّع به جهت اطاعت فرمان خداوند عالم پس از آن جا برود پیاده یا سواره بر حیوان یا دوش انسان تا برسد به مروه به قسمی که انگشت پا را بچسباند یا تدرجی که به مروه بالا می‌روند و این را یک شوط حساب می‌کند و احوط بالا رفتن است به در جات مروه نیز و از آنجا بر می‌گردد به نحوی که ابتدا از صفا کرده تا برسد به صفا به نحوی که به مروه ختم کرده بود پس به هر رفتن و برگشتنی دو شوط حاصل می‌شود و شوط هفتم به مروه ختم می‌شود

(مسأله ۴)

و واجب است رفتن و برگشتن از راه متعارف باشد پس اگر از میان مسجد الحرام یا از طرف سوق اللیل مثلا به مروه رود یا به صفا بیاید مجزی نخواهد بود

(مسأله ۵)

و واجب است که متوجّه مروه باشد در وقت رفتن و متوجّه صفا باشد در وقت برگشتن پس اگر به طور قهقری طیّ مسافت کند مجزی نخواهد بود بلی التفات به چپ و راست بلکه گاهی به پشت ضرر ندارد

(مسأله ۶)

و بدان که جایز است به جهت استراحت نشستن بر صفا یا مروه تا راحت حاصل شود و احوط ترک جلوس است در ما بین صفا و مروه بدون عذر

(مسأله ۷)

و بدان که جایز است تاخیر سعی از طواف به جهت رفع خستگی و به جهت تخفیف حرارت هوا و جایز نیست تأخیر آن تا فردا و اقوی جواز تأخیر ان است تا شب آن روز و احوط ترک آنست بدون عذر والله العالم

(مسأله ۸)

و بدان که زیاد کردن در سعی بر هفت شوط عمدا مبطل سعیست به نحوی که در طواف گذشت

(مسأله ۹)

و اگر سهواً (۴۴) زیاد کند پس اگر کمتر از یک شوط باشد او را طرح می‌کند و سعی او صحیح است و اگر یک شوط یا بیشتر باشد باز سعی صحیح است و جمعی ذکر کرده‌اند که مستحب است که زاید را تمام کند و هفت شوط تا سعی دیگری باشد و بر طبق آن خبر صحیح وارد شده

(مسأله ۱۰)

و اگر کم کند سهواً پس واجب است بر او تمام هر وقت که متذکر شود هر چند که در بلد خود رفته باشد و اگر متمکّن از مراجعت نیست نایب می‌گیرد و احوط در صورت عدم اکمال چهار شوط استیناف سعیست و حلال نمی‌شود بر او آنچه حرام شده با حرام و جمعی ذکر کرده‌اند که اگر نسیان بعض سعی کند و در عمرهٔ تمتّع باشد پس به گمان اتمام اعمال عمره محلّ شد پس مقاربت با زنان نمود واجب است بر او کشتن گاوی به جهت کفّاره و سعی را تمام می‌کند و بر این طبق روایت معتبره هست بلکه جماعتی ملحق کرده‌اند به جماع گرفتن ناخنها را و بر این نیز روایتی هست و عمل به آن احوط است

(مسأله ۱۱)

و اگر شک کند در عدد اشواط سعی پس بعد از انصراف از ان شکش اعتباری (۴۵) ندارد و اگر در اثنای سعی بوده باشد پس اگر یقین داند که تا هفت شوط تمام کرده است یا زیادتر و این متصّور می‌شود در وقتی که خود را به مروه به بیند نمی‌داند که هفت شوط شده یا نه شوط پس شک او اعتبار ندارد و بنا را بر تمام می‌گذارد و اگر در بین شوط باشد ظاهراً سعی او باطل است چنانچه هر گاه شکّ او به کمتر از هفت متعلّق شود.

مقصد سوم؛ مستحبّات حال سعی

اشاره

بدان که سنّت است که در حال سعی پیاده باشد و آنکه میانه رود از صفا تا به مناره و از آنجا تند رود مثل شتر تا بازار عطّاران و اگر سوار باشد چهار پای خود را حرکت دهد مادامی که ازاری بکسی نرساند و از آنجا میانه رود تا به مروه و از برای زنان این هروله نیست و چون به مناره رسد بگوید:

بسم اللّه و باللّه و اللّه اکبر و صلی اللّه علی محمد و اهل بیته، اللهم اغفر وارحم و تجاوز عما تعلم انک انت الاعز الاکرم، واهدنی للتی هی اقوم اللهم ان عملی ضعیف، فضاعفه لی و تقبله منی، اللهم لک سعیی و بک حولی و قوتی تقبل منی عملی یا من یقبل عمل المتقین.

پس تند برود تا به منارهٔ دیگر رسد چون از آنجا بگذرد بگوید یاذا المن و الفضل و الکرم و النعماء و الجود اغفر لی ذنوبی، انه لا یغفر الذنوب الا انت. چون به مروه برسد دعای اوّل را بخواند که در صفا خواند و بگوید:

اللهم یا من امر بالعفو یا من یحب العفو یا من یعطی علی العفو، یا من یعفو علی العفو یا رب العفو، العفو العفوالعفو.

و سعی کند در گریه کردن و خود را به گریه بدارد و دعای بسیار کند در حال سعی و این دعا بخواند:

اللهم انی اسالک حسن الظن بک علی کل حال و صدق النیهٔ فی التوکل علیک.

و اگر فراموش کند تند رفتن را هر جا که به خاطرش آمد پشت پشت برگردد تا موضع تند رفتن برسد پس تند برود.

(مسأله ۱)

و بدان که کسی که تقصیر را فراموش کند تا وقتی که احرام حجّ او منعقد شود عمرهٔ او تمام است و بر او فدیه است یک گوسفند علی الاحوط و اگر عمداً ترک کند تا محرم به حج شود جمعی تصریح فرموده‌اند به آنکه عمرهٔ تمتّع او باطل است و حجّ او افراد می‌شود بعد از آن عمرهٔ مفرده می‌کند و بعضی تصریح کرده‌اند که حجّ را در سال آینده اعاده می‌کند و بعضی احرام ثانی را باطل می‌دانند و تقصیر را بر او لازم می‌دانند با وسعت وقت از برای ادراک حجّ تمتّع

(مسأله ۲)

بر شخص محرم بعد از تقصیر حلال می‌شود از برای او به غیر از سر تراشیدن جمیع آنچه به ا حرام بر او حرام شده بود بنا بر آنچه معروف است در ما بین علماء رضوان الله علیهم که طواف نساء مختصّ حجّ است و عمرهٔ غیر تمتّع و در عمرهٔ تمتّع طواف نساء مشروع نیست اگر چه شیخ شهید قدّس سرّه حکایت کرده از بعض اصحاب وجوب آن را و قائل را تعیین نفرموده و علّامه فرموده که خلاف در مسأله بر ما معلوم نیست و چون مظنّه خلاف در مسأله هست و در بعضی اخبار ضعیفهٔ السند دلالتی بر آن هست پس بی‌شبهه احتیاط در دین مقتضی فعل طواف نساء است با نماز آن بعد از تقصیر

(مسأله ۳)

و بدان که هر گاه مکلّف را ممکن نباشد اتیان به عمرهٔ تمتّع به جهت تنگی وقت ورود به مکّه یا به جهت عروض حیض که اگر منتظر پاکی شود به جهت اتیان به طواف وقت وقوف به عرفات و مشعر می گذرد پس اگر احرام به جهت عمره بسته است نقل می کند نیّت احرام را به احرام حجّ افراد و الاّ از مکّه احرام می‌بندد (۴۷) و به عرفات و مشعر می‌رود و به مکّه مراجعت می کند و طواف و سعی حجّ را و طواف النساء را به جا آورد بعد از آن عمرهٔ مفرده به جا می‌آورد و این کفایت می کند از آنچه بر او واجب بوده است از حجّ تمتّع

(مسأله ۴)

و اگر به اختیار خود عمره را باطل کرد در وقتی که وقت وسعت اعادهٔ آن را ندارد باز ظاهراً حجّ او افراد می‌شود و بعد از این عمرهٔ مفرده به جا می‌آورد و لکن کفایت آن در برائهٔ ذمّه مکلّف از حجّ تمتّع محلّ تأمّل است چنانچه اشاره به آن شد در فصل طواف.

فصل پنجم؛ تقصیر

فصل پنجم در تقصیر است واجبست بعد از فراغ از سعی تقصیر و آن گرفتن بعضی از ناخنها یا قدری از شاربست (۴۶) و نیّت چنین کند که تقصیر می کنم به جهت محلّ شدن از عمرهٔ تمتّع در فرض حجّهٔ الاسلام به جهت اطاعت و فرمان برداری خداوند عالم و تراشیدن سر کفایت نمی کند از تقصیر بلکه حرام است

باب دوّم؛ افعال حجّ تمتع و در آن هفت فصل است.

فصل اوّل؛ احرام حجّ تمتّع و در آن دو مقصد است.

مقصد اوّل؛ وجوب احرام و بعض احکام متعلّقه به آن.

اشاره

چون دانستی که شخص بعد از تقصیر حلال می‌شود از برای او آنچه به احرام حرام شده بود پس واجب می‌شود بر او احرام از برای حجّ تمتّع و وقت آن موسع است اگر چه احوط عدم خروج از مکّه است پیش از روز ترویه و مضیّق می‌شود وقتی که تأخیر احرام حجّ از آن وقت موجب فوت وقوف به عرفات در روز عرفه شود بلی مستحبّ است بلکه احوط است ایقاع آن در روز ترویه و بعضی از علمأ واجب دانسته‌اند آن را و نیّت چنین کند که احرام می‌بندم یعنی خود را وا می‌دارم بر ترک محرّمات احرام در حجّ تمتّع به جهت اطاعت فرمان خداوند عالم جلّ ذکره و کیفیّت آن و تروک واجبه در حال احرام چنان است که در احرام عمره مذکور شد و محلّ این احرام مکّه است در هر موضع که باشد اگر چه مستحبّ است که در مسجد در مقام یا در حجر واقع شود

(مسأله ۱)

و اگر کسی فراموش کند تا بیرون رود به منی یا به عرفات لازم است مراجعت و اگر ممکن نباشد به جهت ضیق وقت یا عذر دیگر از همان موضع احرام می‌بندد و اگر متذکّر نشود تا بعد از ایتان به افعال پس ظاهر صحّت حجّ است چنانچه مشهور است اگر چه احوط در صورت تذکر بعد از فوات موقفین یا قبل از فراغ اتمام و اتیان بحجّ است در سال آینده و جاهل در مسأله در حکم ناسیست بلی اگر کسی عمداً ترک کند احرام را تا زمان فوات وقوفین حجّ او باطل است.

مقصد دوم؛ مستحبّات احرام حجّ تا وقت وقوف در عرفات

مقصد دویّم در مستحبّات احرام حجّ است تا وقت وقوف به عرفات بدان که افضل اوقات احرام از برای متمتّع بعد از فراغ از عمرهٔ تمتّع روز ترویه است بعد از نماز ظهر و اگر ظهر نباشد عصر والا نماز واجبی دیگر هر چند قضا باشد و اگر نباشد بعد از نماز احرام که اقلّ آن دو رکعت است چنانچه گذشت و افضل اماکن احرام از برای او از همه مکّه مسجد الحرام است و افضل مواضع از برای او حجر حضرت اسماعیل است یا مقام حضرت ابراهیم پس در آن جا نیّت کند بعد از پوشیدن جامه‌ی احرام و اعمالی که قبل از این در احرام عمره گذشت که احرام می‌بندم یعنی ملتزم می‌شوم به کفّ از محرّمات مذکوره سابقاً به جهت توجّه به جا آوردن فرض حجّ تمتّع به جهت تقرّب به خداوند عالم یا اطاعت فرمان او جلّ ذکره پس تلبیه گوید به نحوی که مذکور شد (۴۸) و چون مشرف شود بر ابطح به او از بلند بگوید و چون متوجّه منی شود بگوید:
اللهم ایاک ارجوا و ایاک ادعو فبلغنی املی و اصلح لی عملی و به آرام تن و دل برود با تسبیح و تقدیس و ذکر حق تعالی و چون به منی رسد بگوید الحمد لله الذی اقدمیها صالحا فی عافیهٔ و بلغنی هذا المکان
پس بگوید:
اللهم هذه منی و هی مما مننت به علینا من المناسک فاسئلک ان تمن علی بما مننت علی انبیائک فانما انا عبدک و فی قبضتک و سنت است که شب عرفه در منی باشد و مشغول طاعت الهی باشد و بهتر آن است که این عبادتها را خصوصاً نمازها را در مسجد خیف به جای آورد چون نماز صبح کند تعقیب خواند تا طلوع آفتاب و روانه‌ی عرفات شود و اگر خواهد بعد از طلوع صبح روانه شود و لکن سنّت بلکه احوط آنست که از وادی محسّر ردّ نشود تا آفتاب طالع نشود و مکروه است که پیش از صبح روانه شود و از

بعضـی حرمت حکایت کرده‌اند مگر از جهت ضـروتی مثل بیماری و کسـی که خوف ازدحام خلق داشـته باشد چون متوجّه عرفات شود این دعا بخواند

اللهم الیـک صـمدت و ایاك اعتمـدت و وجهک اردت اسئلک ان تبارک لی فی رحلتی و ان تقضـی لی حاجتی و ان تجعلنی ممن تباهی به الیوم من هو افضل منی و تلبیه گویـد تا به عرفات رسد و چون خیمه‌اش در نَمِره بزند که نزدیک عرفات است متّصل به آن و از عرفات نیست.

فصل دوّم؛ وقوف در عرفات و در آن دو مقصد است

مقصد اوّل؛ واجبات وقوف در عرفات.

اشاره

وقـوف به عرفـات و آن موضـعیست محـدود به حـدود معروفه و مراد از وقوف همین بودنست در آن مکـان چه سواره چه پیـاده چه متحرّک چه ساکن بلی اگر در مجموع زمان خوابیـده باشـد یا بیهوش باشد وقوف او باطل است و واجب است بنا بر احوط بودن در آنجـا از مـا بعـد زوال تـا غروب شـرعی که وقت افطـار و نمـاز مغربست پس کافی نیست حضور در آن مکان در وقت عصـر مثلاً و واجب است در آن نیّت به این نحو که می‌باشم در عرفات از پیشـین امروز تا شام در حـج تمتّع حجّهٔ الاسـلام به جهت اطاعت فرمان خداوند عالم

(مسأله ۱)

و بـدان که بودن در مجموع این زمـان اگر چه واجب است الاّـ آن که رکن نیست پس اگر ترک آن را به سـبب ترک کردن بعض اجزاء آن مثل آنکه مقـداری از ما بعـد زوال وقوف نکند حجّ او صـحیح خواهد بود اگر چه گناه کار بوده باشد بلی مسّ-مای وقوف رکن است و ترک آن عمـداً موجب بطلان حجّ تمتّع است و سـهواً مبطل نیست مگر آنکه وقوف مشـعر را نیز سـهواً ترک کند و در این جا چند مسأله است.

اوّل آنکه هر گـاه کسـی تأخیر کنـد وقوف را از ظهر به آنکه حاضـر نشود در عرفات الاّ بعـد از گذشـتن مقـداری از ظهر پس بنا بر آنکه گـذشت که واجب است وقوف از زوال تـا غروب این شـخص گنـاه کـار (۴۹) خواهـد بـود و جمعی براننـد که بودن از زوال واجب نیست چنانچه ظاهر بعض اخبار است و اوّل احوط است.

دویّم آنکه هر گاه کسـی پیش از غروب از آن جا کوچ کند عمدا و بیرون رود از حدود عرفات پس اگر نادم شد و برگشت و ماند تا غروب احوط کفّاره است و اگر برنگشت واجب است بر او شتری که او را در راه خـدا در روز عیـد در مکه (۵۰) نحر کند و اگر قادر نباشـد هیجده روز متوالی روزه بگیرد و اگر سـهواً کوچ کرد و بیرون رفت پس اگر متـذکّر شـد مراجعت می‌کنـد و اگر نکرد ظاهراً در حکم عامد است (۵۱) و اگر به خاطرش نیاید چیزی بر او نیست و حکم جاهل به مسأله حکم ناسی است.

سیّم کسـی که بالمرّه وقوف را ترک کند در مدت مذکوره (۵۲) عمـداً حجّ او باطل است و کفایت نمی‌کند درباره‌ی او وقوف در شب عید که وقوف اضطراری عرفه است اگر چه درباره‌ی غیر عامد کافیست چنانچه خواهد آمد.

چهارم اگر کسـی به سـبب عـذری مثل نسـیان و ضـیق وقت و نحو آن ادراک وقوف در جزئی از مـدّت مـذکوره نکند پس کفایت می‌کند او را بودن به عرفات در مقداری از شب عید هر چند اندک باشد و این زمان را وقت اضـطراری عرفه می‌گویند و اگر کسی

ترک کند او را عمداً پس ظاهر الحاق آن است به وقوف اختیاری عرفه در افساد حجّ هر چند ادراک نماید وقوف مشعر را.
پنجم اگر کسی فراموش کند وقوف به عرفات را در وقت اختیاری و اضطراری کفایت می‌کند از برای صحّت حجّ و ادراک وقوف به مشعر الحرام در زمان اختیار او چنانچه خواهد آمد.
ششم آن که هر گاه در پیش قاضی عامه هلال ثابت شود و حکم کند و در پیش شیعه شرعاً ثابت نشده باشد لهذا روز عرفه نزد عامّه روز هشتم باشد در پیش شیعه پس اگر ممکن است مخالفت ایشان در بیرون رفتن به سوی عرفات که روز خروج ایشانست از مکّه یا ممکن باشد ماندن شب آن روز در عرفات تا فردا که روز عرفه است یا رفتن و برگشتن فردا پیش از زوال (۵۳) به جهت ادراک وقوف اختیاری عرفه یا بعد از زوال یا بعد از غروب آفتاب به جهت ادراک اضطراری آن اگر متمکّن نبود از مراجعت قبل از آن پس واجب است که چنین کند تا ادراک وقوف اختیاری یا اضطراری نماید از آنجا به مشعر رفته ادراک آن نیز نماید و اعمال روز عید را در منی به عمل آورد و اگر ممکن نشود ادراک وقوف عرفه اصلاً پس اگر ممکن است ادراک وقوف مشعر الحرام پس آن نیز کفایت می‌کند و حج صحیح است و الّا حج او در ان سال فاسد خواهد بود الحاصل تقیّه در این مقام مصحّح عمل نمی‌شود علی الاحوط الاقوی (۵۴) والله العالم

مقصد دوّم؛ مستحبّات وقوف در عرفات

مقصد دوّم:
در مستحبّات وقوف عرفات است مستحبّ است که در وقت وقوف با طهارت باشد و غسل کند و آنچه موجب تفرّق حواس است از خود دور کند تا دل او متوجّه جناب اقدس باری شود در این وقت نماز ظهر و عصر را اوّل وقت به جا آورد به یک اذان و دو اقامه و وقوف کند در دست چپ کوه نسبت به کسی که از مکّه آید و در پائین کوه وقوف کند در زمین هموار و با اصحاب خود مجتمع باشند به پهلوی یکدیگر و بعد از نماز بایستد و مشغول دعا شود و مکروه است که بالای کوه رود و آنکه در حال وقوف سوار باشد یا نشسته اگر تواند ایستادن را و اگر نه هر قدر که می‌تواند و رو به قبله کند و دل خود را متوجّه حق سبحانه و تعالی سازد و حمد و ثنای الهی به جا آورد و تمجید و تهلیل بکند و صد نوبت تکبیر بگوید و الحمد لله صد نوبت و سبحان الله صد نوبت و لا اله الّا الله صد نوبت و آیة الکرسی صد نوبت و صلوات بر محمّد و آل محمّد صد نوبت و سوره انّا انزلنا صد نوبت ولاحول و لا قوة الّا بالله صد نوبت و قل هو الله احد صد نوبت بخواند و هر دعائی که می‌خواهد بکند و سعی بکند در دعا که این روز روز دعا و مسئلت است و هیچ چیز نزد شیاطین خوش‌تر از آن نیست که تو را غافل سازند از جناب اقدس الهی و پناه گیر به خداوند عالم از شر شیاطین و زنهار که به جانب مردمان نظر نینداز و متوجّه خود باش و استغفار بدل و زبان بکن و گناهان خود را بشمار و گریه بکن و اگر نتوانی خود را به گریه به دار و دعا کن از جهت خود و پدر و مادر و برادران مؤمن و اقلّ آن چهل کس است و در حدیث است که ملکی موکّل است که آنچه آن کس به جهت برادر مؤمن بطلبد آن ملک از حقّ تعالی از برای او صد هزار مثل آن را بطلبد و تمام این زمان را صرف دعا و استغفار و ذکر کند که بعضی از علماء قائل شده‌اند به وجوب آن و دعاهای منقوله را بخواند خصوصاً دعای صحیفهٔ کامله و دعای حضرت اما حسین (ع) و دعای حضرت امام زین العابدین (ع) و سنّت است که بگوید:
اللهم انی عبدک فلا تجعلنی من اخیب وفدک و ارحم مسیری الیک من الفج العمیق أللّهُمّ رَبّ الْمشَاعِرِ کُلّها فُکّ رَقَبَتی مِنَ النّارِ وَ أوْسِعْ عَلَیّ مِنْ رِزْقِکَ الْحَلالِ وَ ادْرَأْ عَنّی شَرّ فَسَقَةِ الْجِنّ وَ الْاِنْسِ، أللّهُمّ لا تَمْکُرْ بِی وَ لا تَخْدَعْنی وَ لا تَسْتَدْرِجْنی الهم انی اسئلک بحولک و جودک و کرمک و منک وفضلک یا أسْمَعَ السّامِعینَ وَ یا أبْصَرَ النّاظِرینَ وَ یا أسْرَعَ الْحاسِبِینَ یا أرْحَمَ الرّاحِمینَ أنْ تُصَلّیَ عَلی مُحَمّدٍ وَ آلِ مُحَمّدٍ وَ أنْ تَفْعَلَ بی کَذا وَ کَذا».
و حاجت خود را نام ببرد پس دست به جانب آسمان بردار و بگو

أللّهُمّ حاجَتی إلَیْکَ الّتی انْ أعْطَیْتَنِیها لَمْ یَضُرّنی ما مَنَعْتَنی وَ إنْ مَنَعْتَنیها لَمْ یَنْفَعَنی ما أعْطَیْتَنی، أسْأَلُکَ خَلاصَ رَقَبَتی مِنَ النّارِ أللّهُمّ إنّی عَبْدُکَ وَ مِلْکُ یَدِکَ ناصِیَتی بیدک وَ أجَلی بِعِلْمِکَ، أسْأَلُکَ أنْ تُوَفّقَنی لِما یُرْضیکَ عَنّی وَ أنْ تُسَلّمَ مِنّی مَناسِکِیَ الّتی أرَیْتَها خَلیلَکَ اِبْراهیمَ صَلَواتُ اللّهِ عَلَیْهِ وَ دَلَلْتَ عَلَیْها نَبِیّکَ مُحَمّدا (صلی الله علیه و آله) أللّهُمّ اجْعَلْنی مِمّنْ رَضیتَ عَمَلَهُ وَ أطَلْتَ عُمْرَهُ وَ أحْیَیْتَهُ بَعْدَ الْمَوْتِ حیواهْ طیبهْ

پس بگو:

«لا إلهَ إلّا اللّهُ وَحْدَهُ لا شَریکَ لَهُ، لَهُ الْمُلْکُ وَ لَهُ الْحَمْدُ یُحْیی وَ یُمیتُ وَ هُوَ حَیّ لا یَمُوتُ بِیَدِهِ الْخَیْرُ وَ هُوَ عَلی کُلّ شَیْءٍ قَدِیرٌ، اللّهُمّ لَکَ الْحَمْدُ کَالّذی تَقُولُ وَ خَیْرا مِمّا نَقُولُ وَ فَوْقَ ما یَقُولُ الْقائِلُونَ، أللّهُمّ لَکَ صَلاتی وَ نُسُکی وَ مَحْیایَ وَ مَماتی وَ لَکَ تُراثی وَ بِکَ حَوْلی وَ مِنْکَ قُوّتی، أللّهُمّ إنّی أعُوذُ بِکَ مِنَ الْفَقْرِ وَ مِنْ وَساوِسِ الصّدورِ وَ مِنْ شَتاتِ الأمْرِ وَ مِنْ عَذابِ الْقَبْرِ، أللّهُمّ إنّی أسْأَلُکَ خَیْرَ الرّیاحِ وَ أعُوذُ بِکَ مِنْ شَرّ ما یَجیءُ بِهِ الرّیاحُ وَ أسْأَلُکَ خَیْرَ اللّیْلِ وَ خَیْرَ النّهارِ، اللّهُمّ اجْعَلْ فی قَلْبی نُورا وَ فی سَمْعی نُورا وَ فی بَصَری نُورا وَ فی لَحْمی وَ دَمی وَ عِظامی وَ عُرُوقِی وَ مَقْعَدی وَ مَقامی وَ مَدْخَلی وَ مَخْرَجی نُورا وَ أعْظِمْ لی نُورا یا رَبّ یَوْمَ أَلْقاکَ إنّکَ عَلی کُلّ شَیءٍ قَدیرٌ».

و تا توانی در این روز از خیرات و تصدّقات تقصیر مکن خصوصاً بنده آزاد کردن و دیگر رو به قبله کند و بگوید سبحان الله صد بار و الله اکبر و ماشاء الله لا قوهْ الا با لله اشهد ان لا إلهَ إلّا اللّهُ وَحْدَهُ لا شَریکَ لَهُ، لَهُ الْمُلْکُ وَ لَهُ الْحَمْدُ یُحْییوَ یُمیتُ وَ هُوَ حَیّ لا یَمُوتُ بِیَدِهِ الْخَیْرُ وَ هُوَ عَلی کُلّ شَیءٍ قَدِیرٌ، صد بار پس دو آیهٔ اوّل سوره بقره را بخواند:

بسم الله الرحمن الرحیم الم ذالک الکتاب لا ریب فیه هدی للمتقین الذین یومنون بالغیب و یقیمون الصلوهْ و مما رزقناهم ینفقون دیگر قل هو الله احد سه نوبت بخواند و آیهٔ الکرسی را بخواند و آیه سخره را بخواند

«انّ رَبّکُمُ اللّهُ الّذی خَلَقَ السّماواتِ وَ الْأَرْضَ فی سِتّةِ أیّام ثُمّ اسْتَوی عَلَی الْعَرْشِ یُغْشِی اللّیْلَ النّهارَ یَطْلُبُهُ حَثِیثا وَ الشّمْسَ وَ الْقَمَرَ وَ النّجُومَ مُسَخّراتٍ بِأمْرِهِ اَلا لَهُ الْخَلْقُ وَ الاَمْرُ تَبارَکَ اللّهُ رَبّ الْعالَمِینَ و این در سورهٔ اعراف است پس معوّذتین را بخواند پس نعم الهی را یک یک بشمارد آنچه داند از اهل و مال و نعمت و رفع بلا و بگوید:

اللهم لک الحمد علی نعمائک التی لا تحصی بعدد و لا تکافی به عمل و حمد کند حقّ سبحانه و تعالی را به هر آیه که در آن حمد کرده است خداوند عالم خود را در قرآن و تکبیر کند به هر تکبیری که خداوند به آن تکبیر خود کرده است در قرآن و تهلیل کند بهر لااله الاّ الله که حقّ سبحانه و تعالی تهلیل خود کرده است به آن در قرآن و صلوات بر محمّد و آل محمّد بسیار بفرستد و جهد و سعی کند در آن و دعا کند حقّ سبحانه و تعالی را به هر نام که خود را به آن خوانده است در قرآن و به هر اسمی که داند و باسماء آخر سورهٔ حشر بخواند و بگوید:

«أسْأَلُکَ یا اللّهُ یا رَحْمنُ بِکُلّ اْسْمٍ هُوَ لَکَ وَ أسْأَلُکَ بِقُوّتِکَ وَ قُدْرَتِکَ وَ عِزّتِکَ وَ جَمیعِ ما أحاطَ بِهِ عِلْمُکَ وَ بِأرْکانِکَ کُلّها وَ بِحَقّ رَسُولِکَ صَلَواتُ اللّهِ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ بِاسْمِکَ الْاَکْبَرِ الاَکْبَرِ وَ بِاسْمِکَ الْعَظِیمِ الّذی مَنْ دَعاکَ بِهِ کانَ حَقّا عَلَیْکَ أنْ لا تَرُدّهُ وَ أنْ تُعْطِیَهُ ما سَئلک أنْ تَغْفِرَ لِی جَمیعَ ذُنُوبی فی جَمیعِ عِلْمِکَ فِیّ».

و هر حاجت که داری بخواه و از حقّ سبحانه و تعالی طلب کن که توفیق حجّ بیابی در سال آینده و هر سالی و هفتاد مرتبه بگوید اسئلک الجنهْ و هفتاد مرتبه استغر الله ربی و اتوب الیه بگوید پس بخواند دعائی را که جبرئیل در این مقام به حضرت آدم (ع) تعلیم نمود برای قبول توبهٔ او سبحانک اللهم و بحمدک لا اله الا انت عملت سوء و ظلمت نفسی و اعترفت بذنبی فاغفر لی انک انت خیر الغافرین سبحانک اللهم و بحمدک لا اله الا انت عملت سوء و ظلمت نفسی فاعترفت بذنبی فاغفر لی انت التواب الرحیم و چون آفتاب فرو رود بگوید:

«أللّهُمّ اِنّی أعُوذُ بِکَ مِنَ الفَقْرِ وَ مِنْ تَشَتّتِ الْامر وَ مِنْ شَرّ ما یَحْدُثُ بِاللّیْلِ وَ النّهارِ أمْسی ظُلْمِی مُسْتَجیرا بِعَفْوِکَ وَ أمْسی خَوْفی

مُسْتَجيرا بِأمانِکَ وَ أمْسی ذُلّی مُسْتَجِيرا بِعِزّتکَ وَ أمْسی وَجْهِي الْفانِیَ مُسْتَجيرا بِوَجْهِکَ الْباقی یا خَیْرَ مَنْ سُئِلَ وَ یا أجوَدَ مَنْ أعْطی یا ارحم من استرحم جَلّلْنِی بِرَحْمَتِکَ وَ أَلْبِسْنی عافِيَتَکَ وَ اصْرِفْ عَنّی شَرّ جَمِيعِ خَلْقِکَ».

پس روانه به جانب مشغر الحرام شود به آرام تن و استغفار کند و این دعا بخواند

«أللّهُمّ لا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ هذا الْمَوْقِفِ وَ ارْزُقْنِی العود أبَدا ما أبْقَيْتَنی وَ اقْلِبْنِیَ الْيَوْمَ مُفْلِحا مُنْجِحا مُستَجابا لِی مَرْحُوما مَغْفُورا لِی بِأفْضَلِ ما يَنْقَلِبُ بِهِ الْيَوْمَ أحَدٌ مِنْ وَفْدِکَ وَ حجّاج بَيْتِکَ الْحَرام وَ اجْعَلْنِیَ الْيَوْمَ مِنْ أكْرَم وَفْدِکَ عَلَيْکَ وَ أعْطِنی أفْضَلَ ما أعْطَيْتَ أحَدا مِنْهُمْ مِنَ الْخَيْرِ وَ الْبَرَکَةِ وَ الرّحْمَةِ و الرّضْوانِ وَ الْمَغْفِرَةِ وَ بارِکْ لِی فِيما أرْجِعُ اِلَيْهِ مِنْ أهْلٍ أوْ مالٍ أوْ قَلِيلٍ أوْ کَثيرٍ وَ بارِکْ لَهُمْ فِیّ» و بسیار بگوید:

«أللّهُمّ أعْتِقْنِی مِنَ النّارِ».

فصل سوم؛ وقوف در مشعر الحرام و در آن دو مقصد است.

مقصد اوّل؛ واجبات وقوف در مشعر الحرام

مقصد اوّل در واجبات است بدان که چون از عرفات در شب عید قربان کوچ کند به سوی مشعر الحرام آید در آنجا شب را بروز بیاورد و بعضی این بیتوته را واجب می‌دانند و نسبت به اکثر داده‌اند و این احوط است و نیّت چنین کند که شب را بروز می‌آورم در مشعر الحرام به جهت رضای الهی و چون طلوع فجر شود نیّت وقوف کند که می‌باشم در مشعرالحرام تا طلوع آفتاب در حج تمتع به جهت وجوب آن قربهٔ الی الله و اشهر و احوط وجوب ماندن است تا طلوع آفتاب (۵۵) پس اگر عمدا پیش از طلوع آفتاب بیرون رود از وادی محسر تجاوز کند گناه (۵۶) کار است و بعضی گوسفند کفّاره واجب دانسته‌اند (۵۷) و دراینجا چند مسأله است.

مسألهٔ اوّل آنکه وقوف به معشر رکن (۵۸) است و مجموع آن متّصف به وجوب پس اگر کسی بالمرّه او را ترک کند حجّ او باطل است لکن وقوف به مشعر گاهی ساقط می‌شود در حقّ کسی که شب را در آن جا به روز آورده باشد به قصد وقوف و دشوار باشد بر او ماندن بعد از طلوع فجر مثل زنها و مردان پیر و بیماران که به جهت ازدحام مشقّت بسیار به ایشان روی می‌دهد یا کسانی که کار ضرور دارند پس جایز است که قبل از طلوع فجر از آنجا بیرون رود به سوی منی و اگر عذر نداشته باشد بعضی (۵۹) گفته‌اند که اگر بیرون رود پیش از طلوع فجر به شرطی که علاوه بر بیتوته مشعر وقوف عرفه از او فوت نشده باشد باز حجّ او صحیح است و لکن بر او یک گوسفند کفّاره لازم است و احوط خلاف آن است.

مسألهٔ دوّیم آنکه کسی که ادراک نکند وقت مذکور را کفایت می‌کند در حقّ او ماندن در زمانی قبل از زوال پس وقوف مشعر از برای او سه وقت است.

یکی در شب عید در حقّ کسانی که متمکّن از ماندن در مشعر بعد از طلوع فجر نبوده باشند چنانچه گذشت و دیگری ما بین طلوع فجر و طلوع آفتاب تا زوال.

مسألهٔ سیّم آنکه چون معلوم شد که هر یک از وقوف به عرفات و وقوف به مشعر وقت اختیاری و اضطراری دارند پس می گوئیم مکلّف به ملاحظه‌ی ادراک دو موقف یا یکی از آنها در وقت اختیاری یا اضطراری و عدم ادراک از آنها (۶۰) بر نُه قسمت:

اول آنکه ادراک هر دو وقوف کند در وقت اختیاری هر دو پس اشکال در صحّت حج نیست

دوّیم آنکه هیچیک را ادراک نکند پس اشکال نیست در عدم ادراک حجّ پس به همان احرام حجّ عمرهٔ مفرده که عبارت از طواف و نماز و سعی و تقصیر و طواف نساء و نماز آن باشد به جا می‌آورد و از احرام محلّ می‌شود و اگر چنانچه گوسفند همراه داشته باشد ذبح می‌کند و مستحبّ است که بماند در منی با حجّاج و چون به مکّه رود افعال عمره را به جا می‌آورد و در سال آینده حج

می کند اگر شرایط مقرّره وجوب حجّ درباره او متحقّق (۶۱) بشود

سیّم آنکه ادراک بکند اختیاری عرفه را با اضطراری مشعر

چهارم عکس آن و در هر دو صورت حجّ صحیح است و دعوی اجماع بر صحّت در هر دو مسأله شده

پنجم آنکه ادراک کند اضطراری هر دو وقوف را و در صحّهٔ حج در این صورت خلاف است صحهٔ (۶۲) بعید نیست لکن احوط اعاده حجّ است در سال آینده با شرایط وجوب

ششم آنکه ادراک کند اضطراری مشعر را تنها در اینجا نیز خلاف آنست و عدم صحّت در اینجا اقوی و اشهرست (۶۳)

هفتم ادراک اختیاری عرفه تنها اشهر در این صورت صحّت است بلکه بعضی نفی خلاف در آن کرده‌اند لکن حکم به آن مشکل و خلاف در آن متحقّق است

هشتم آنکه ادراک کند اختیاری مشعر را ظاهر در این صورت صحّت است و ظاهر عدم خلافست در آن نهم اضطراری عرفه را ادراک کند تنها و حجّ در این صورت صحیح نیست.

مقصد دوّم؛ مستحباب وقوف در مشعر الحرام

مقصد دوّیم در مستحباب وقوف به مشعر الحرام است بدان که سنّت است که متوجّه مشعرالحرام شود به آرام تن و دل و استغفار کند و چون به تلّ سرخ رسد از جانب دست راست راه بگوید:

«اللّهُمّ ارْحَمْ موقّفِی وَ زِدْ فی عَمَلی وَ سَلّمْ لِی دِینی وَ تَقَبّلْ منی مَناسِکی» و شهید در دروس فرموده که بعد از این دعا بگوید:

«أللّهُمّ لا تَجْعَلْ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ هذا الْمَوْقِفِ وَ ارْزُقْنِیهِ ابدا ما ابقیتنی

و شتر را تند نراند و کسی را آزار نرساند در حال راندن و بسیار بگوید:

«أللّهُمّ أعْتِقْ رقبتی مِنَ النّارِ»

و نماز شام و خفتن را تأخیر کند تا مشعر الحرام و اگر چه ثلث شب بگذرد و اگر مانعی بهم رسد که نتواند پیش از نصف شب رسد نماز را ادا بکند و جمع کند میان هر دو نماز به یک اذان و دو اقامه و نوافل شام را در میان نکند بلکه بعد از خفتن بکند و احوط آن است که چون به مشعر الحرام اید نیّت کند که شب را به روز می‌آورم در مشعر الحرام در حجّ تمتّع از جهت رضای خدا و پیش گذشت که اظهر و احوط وجوب شب ماندن به معشر است و مستحّب است که در شکم وادی فرود آید در جانب راست راه و این دعا بخوانداللّهُمّ اِنّی أسْأَلُکَ أنْ تَجْمَعَ لِی فِیها جَوامِعَ الْخَیْرِ، اللّهُمّ لا تُؤْیِسْنی مِنَ الْخَیْرِ الّذی سَأَلْتُکَ أنْ تَجْمَعَهُ لِی فی قَلْبی ثم أطْلُبُ منک أنْ تُعَرّفَنی ما عَرّفْتَ أوْلیاءَکَ فی مَنْزِلِی هذا وَ أنْ تَقِیَنی جَوامِعَ الشّرّ».

و تا مقدور باشد ان شب را به عبادت و طاعت الهی بروز آورد که در خبر است که درهای آسمان در این شب بسته نمی‌شود و آوازهای مؤمنان بالا می‌رود و خداوند عالم می‌فرماید من خداوند شمایم و شما بندگان من هستید ادا کردید حق مرا و بر من لازم است که اجابت نمایم دعاهای شما را پس بعضی از ایشان را تمام گناهان میامرزد و بعض را بعضی می‌آمرزد و سنت است که هفتاد سنگ ریزه برای رمی جمرات در این شب از اینجا بر دارد و سنّت است که غسل کند و با وضوء باشد در حال وقوف و دعاهای منقوله از ائمّه را بخواند حمد و ثنای الهی را به جا بیاورد و این دعا نیز بخواند

«أللّهُمّ رَبَّ الْمَشْعَرِ الْحَرام فُکّ رَقَبَتی مِنَ النّارِ وَ أوْسِعْ عَلَیّ مِنْ رِزْقِکَ الْحَلالِ الطیب وَ ادْرَأْ عَنّی شَرّ فَسَقَةِ الْجِنّ وَ الْإِنْس، أللّهُمّ أَنْتَ خَیْرُ مَطْلُوبٍ اِلَیْهِ وَ خَیْرُ مَدْعُوّ الیه وَ خَیْرُ مَسْؤُولٍ وَ لِکُلّ وافِدٍ جائِزَةٌ فَاجْعَلْ جائِزَتی فی مَوْضعی هذا أنْ تُقِیلَنی عَثْرَتی وَ تَقْبَلَ مَعْذِرَتی وَ أنْ تُجاوِزَ عَنْ خَطِیئَتی ثُمّ اجْعَلِ التّقْوی مِنَ الدّنیا زادی و تقلبنی مفلحا منجحا مستجابا لی بافضل ما یرجع به احد من وفدک و زوار بیتک الحرام و دعا بسیار کند برای خود و پدر و مادر و برادران و اهل و مال و فرزندان و بعضی قائل به وجوب دعا شده‌اند و بهتر

آن است که غیر از امام پیش از طلوع آفتاب از آنجا روانه شونـد امّا از وادی محسّر تجاوز نکنـد تا آفتاب طلوع نکند و چون آفتاب به کوه ثبیر افتـد هفت مرتبه اعتراف به گناهان خود کنـد و هفت مرتبه استغفار کند و چون روانه شود با ذکر و استغفار و سکینه و وقار برود و چون بوادی محسّر برسـد تنـد برود وماننـد شتر اگر پیاده باشد و اگر سواره باشد تند براند راحلهٔ خود را و اگر فراموش کنـد هروله را برگردد و تـدارک کنـد و بگویـد در وقت هروله اللهم سلم عهـدی و اقبل توبتی و اجب دعوتی و اخلفنی بخیر فیمن ترکت بعدی و بگوید رب اغفر و ارحم و تجاوز عما تعلم انک انت الاعز الاکرم.

فصل چهارم؛ واجبات منی

فصل چهارم در واجبات منی است بـدان که واجبست بر مکلّف بعد از کوچ از مشعر الحرام در روز عید برگشتن به سوی موضعی که او را منی گویند و در آن سه امر واجب است.

اوّل:

رمی جمرهٔ عقبه یعنی انـداختن سنگ ریزه به سوی جمره که اسم موضعیست که محلّ رمیست و وقت آن بعـد از طلوع آفتاب روز عیـد است تـا غروب آن و اگر فراموش کنـد تـا روز سیزدهم به جا آورد و اگر متـذکّر نشـد در سال آینـده خود او یا نایب او به جا آورد و شرط است در سنگریزه با وجود صدق اسم سنگ بر آنها آنکه از حرم بوده باشد از هر موضعی از آن که باشد خوب است اگر چه مستحبّ است که شب در مشعر آنها را بردارد و آنکه باکره باشد یعنی آنها را کسی نینداخته باشد انداختن صحیحی و واجب است در رمی چند امر اوّل نیّت کند که می‌اندازم هفت سنگ به جمرهٔ عقبه در حجّ تمتّع لوجوبه قربةً الی الله تعالی.

دویّم انداختن آنها پس اگر سنگ را در جمره گذارد به طوری که رمی صدق نکند مجزی نخواهد بود.

سیّم آنکه به جمره برسد به واسط رمی پس اگر به جای دیگر بخورد و از آنجا به جمره برسد یا بواسطهٔ انسان دیگر یا حیوانی برسد مجزی نخواهد بود و اگر شک کند بنا را بر نرسیدن می گذارد.

چهارم آنکه عدد سنگ که می‌اندازد هفت باشد.

پنجم آنکه آنها را یک دفعه نینـدازد هر چنـد متعاقب بر خورنـد به جمره بلکه واجب است که متعاقب بینـدازد هر چند یک دفعه به جمره برخورند و بدان که مستحبّ است که سنگ ریزها رنگین باشند به رنگ سرمه یا رنگ دیگر و نقطه دار باشند و یک یک برچیده باشنـد و سست باشد نه سخت و به قدر سر انگشت باشنـد و مستحبّ است که در وقت سنگ انداختن پیاده باشد و سواره نباشد و با وضوء باشد و بعضی از علماء به وجوب طهارت قائل شده‌اند و چون سنگ را در دست داشته باشد این دعا را بخواند «أللّهُمّ ان هذِهِ حصَیَاتی فَأَحْصِهِنّ لِی وَ ارْفَعْهُنّ فی عَمَلی» و هر سنگریزه که بیندازد این دعاء بخواند «اللّهُ أکْبَرُ، أللّهُمّ ادْحَرْ عنّی الشّیْطانَ أللّهُمّ تَصْدِیقا بِکِتابِکَ وَ عَلی سُنّةِ نَبِیّکَ محمد صلی الله علیه و اله أللّهُمّ اجْعَلْهُ لِی حَجّا مَبْرُورا وَ عَمَلًا مَقْبُولاً وَ سَعْیا مَشْکُورا وَ ذَنْبا مَغْفُورا» و میانه او و جمره ده ذراع یا پانزده ذراع فاصله باشد و پشت به قبله کند و روی به جمره و آن که سنگریزه را بر انگشت بزرگ بگـذارد با ناخن انگشت شـهادت بیندازد و چون به جای خود آید در منی سنّت است که این دعا بخواند

«أللّهُمّ بِکَ وَثِقْتُ وَ عَلَیْکَ تَوَکّلْتُ فَنِعْمَ الرّبُ وَ نِعْمَ الْمَوْلی وَ نِعْمَ النّصِیرُ».

واجب دوّم:

بر حـاج متمتّع از واجبـات منی ذبـح هـدیست بـدان که واجبست بر هر حـاج متمتّع ذبـح یک هـدی واحـد از برای چنـد نفر کفایت نمی‌کنـد علی الاشـهر الاظهر الاحوط و اگر قادر بر خریـدن هـدی نباشـد ده روز روزه می‌گیرد سه روز در حـجّ و هفت روز بعد از مراجعت و اگر هـدی یـافت نشود قیمت آن را پیش معتمـدی می‌گذارنـد که در بقیّه ماه ذی الحجّه بگیرد و ذبـح کنـد و اگر میسّر

نشود در این سال در سال آینـده بگیرد اگر چه احوط جمع بین هـدی ناقص است اگر یافت شود و هدی تام در سال آینده و احوط (۶۴) از آن آنست که جمع کند میانهٔ آن و صوم ده روز و اگر فراموش کند ذبح را در روز عید یا عذر دیگر باشد تأخیر آن تا آخر ایّام تشریق بلکه آخر ذی الحجّه جایز است و واجب است در هدی که یا شتر باشد یا گاو یا گوسفند بوده باشد و اگر شتر باشد پنج ساله باشد داخل در شش (۶۵) و اگر گاو باشد احوط آن است که دو ساله داخل در سه سال باشد و گوسفند اگر میش باشد هفت مـاهه داخل در هشت و احتیاط (۶۶) آنکه یک سال تمام داخل در سال دوّم شـده باشـد و اگر بز باشد احوط دو ساله داخل در سه سال است و شـرط است که صـحیح و تامّ الاجزاء باشد پس کور و لنگ و بسـیار پیر و ناخوش مجزی نیست حتی آنکه اگر قلیلی از گوش او بریـده باشـند یـا آنکه از شاخ انـدرونی او چیزی ناقص است مجزی نیست و آنکه لاغر نباشـد و مشـهور آنست که کفایت می‌کنـد همین قـدر که در گردهـای آن پیه باشـد و احـوط آنست که علاـوه بر این او را در عرف لاـغر نگوینـد و بـاکی نیست اگر گوش او شکافته یا سوراخ باشد اگر چه احوط (۶۷) ترک این دو و ترک حیوانی که شاخ یا گوش یا دم از برای او در اصل خلقت نباشـد و هم چنین آن حیوان که عروق و بیضتین او را مالیـده باشـند که او را موجو و مرضوض الخصـیتین گوینـد و امّـا خصّـی پس اظهر و اشـهر عدم اجزاء آنست و اگر حیوانی را خرید و ذبح کرد به گمان آنکه صحیح است پس ناقص بیرون آمد مجزی نیست و اگر به گمان چاقی ذبح کرد و لاغر در آمد کافیست و همچنین اگر با ظنّ لاغری ذبح کرد به امید آنکه چاق باشد و مطابق مطلوب خداونـد عـالم جـلّ ذکره باشـد و بعـد از آن چـاق در آمـد امّـا اگر احتمـال چاقی نمی‌داد یا احتمال می‌داد لکن نه به امیـد چاقی و مـوافقت واجـب الهی بلکه از روی بی‌مبالاـتی ذبـح کرد پس ظـاهر این است که مجزی نیست (۶۸) و بـدان که احـوط آن است که قدری از ذبیحه بخورند و قدری به هدیه دهند و قدری به صدقه دهند و احوط آنست که مقدار هر یک از هدیه و صدقه ثلث ذبیحه باشـد و آن که هـدیه و صـدقه بر مومنین بوده باشد بنا بر این ذبایحی که در این اوقات در منی کشـته می‌شود غالباً بلکه دائماً طایفهٔ سودانی که در آن حوالی هستند می‌گیرند دادن به ایشان جایز نیست چرا که ایمان بلکه اسلام ایشان معلوم نیست

پس اوّلاً قلیلی از آن به جهت خود بردارد و بعد از آن به شـخص فقیر مؤمنی از حجّاج ثلث آن را تصّدق کند و ثلث آن را به بعض برادران خود هـدیه دهد هر چند که حصّه هر یک را جدا نکرده باشـند آن وقت صاحب صدقه و هدیه اگر تصدّق کند بر آن طایفهٔ سودان غیب نـدارد و اگر اتّفـاق افتـد بیش از این احتیاطاً ت آن طایفه ذبیحه را ببرنـد به طریق دزدی یا نهب (غارت) موجب بطلان ذبـح هـدی و وجوب اعادهٔ آن نمی‌شود بلی اگر به اختیار خود بدهـد احوط ضـمان حصّـهٔ فقراء است و بـدان که کسـی که قادر بر هـدی نشود ده روز روزه (۶۹) می‌گیرد سه روز متـوالی در حـجّ از روز هفتم تـا روز نهم و اگر روز هفتم نشود روز هشـتم و نهم را می‌گیرد و یک روز بعـد از مراجعت از منی اگر چه احوط در این صورت آنست که سه روز بعد از مراجعت از منی که اوّل آن سـه روز روز کوچ باشـد با مراعات توالی روزه بـدارد و قصـد ادای تکلیف واقعی خود را به سه روز در ضـمن مجموع پنج روز نماید و اگر روز هشـتم را نگرفت روز نهم را نگیرد بلکه صبر کنـد تا بعد از مراجعت از منی و احوط مبادرت به آنهاست اگر چه اشـهر آن است که در تمام ذی الحجّه می‌شود به جا آوردن و امّا هفت روز دیگر پس بعد از رسیدن به خانه‌ی خود و احوط توالیست در آنها اگر چه وجـوب آن معلوم نیست و اگر بعـد از روزهٔ سه روز متمکّن از هـدی شود احوط ذبـح هـدیست و امّـا مسـتحبّات هـدی پس مسـتحبّ است که شتر باشـد بعد از آن گاو و بعد از آن گوسـفند و آنکه بسـیار فربه باشد و آنکه اگر شتر یا گاو کشد مادّه باشد و اگر گوسفند یا بز باشد نر باشد

و مستحب است که شتر را که می‌خواهد نحر کند ایستاده و از سر دستها تا زانوی آن بسته باشد و از جانب راست او بایستد و کارد یـا نیزه یا خنجر به گودال گردن او فرو برد در وقت ذبـح یا نحر این دعا بخوانـد وجهت وجهی للـذی فطر السـموات و الارض حنیفاً مسـلماً و ما انا من المشـرکین ان صـلواتی و نسکی و محیای و مماتی الله رب العالمین لاشریک له و بذالک امرت و انا من المسلمین اللهم منـک و لـک بسم الله و بـالله و الله اکبر اللهم تقبـل منی و در بعض روایـات وارد شـده این تتمّه اللهم تقبل منی کما تقبلت عن

ابراهیم خلیلك و موسی کلیمك و محمد حبیبك صلی الله علیه و اله و علیهم و سنت است که خود قربانی را بکشد و اگر نداند دست بالای دست کشنده نهد.

واجب سیّم حلق است یا تقصیر یعنی سر تراشیدن یا از شارب و ناخن گرفتن است در بارهٔ مردان اگر چه احوط از برای کسی که موی سر خود را به عسل یا صمغ و نحو اینها به جهت رفع شپش و نحو آن چسبانیده باشد و کسی که موی خود را جمع کرده و گره زده و درهم پیچیده و بافته باشد بلکه از برای هر کسی که حجّ اوّل او باشد اختیار حلق است و عدم اکتفاء به تقصیر و دربارهٔ زنان و خنثی سر تراشیدن جایز (۷۰) نیست و نیّت چنین کند که سر می‌تراشم یا مو یا ناخن می گیرم در فرض حجّ تمتّع لوجوبه قربةً الی الله و بهتر آن است که دلّاك نیز نیّت کند و چون حاج حلق یا تقصیر نمود حلال می‌شود از برای او همه‌ی آنچه حرام شده بود در احرام مگر زن و صید و بوی خوش و بدان که ترتیب در میانهٔ رمی و ذبح و حلق لازم است علی الاشهر الاحوط و اگر مخالفت کرد و ثانی را مقدّم بر اوّل یا ثالث را مقدّم بر ثانی یا اوّل به جا آورد پس اگر از روی فراموشی بوده باشد ضرر ندارد و اگر عمداً بوده باشد پس مشهور نیز عدم وجوب اعاده است و در دلیل آن تأمّلی هست و اگر احتیاط ممکن باشد ترک نکند و بدان که اگر حلق یا تقصیر را در روز عید فراموش کند تا بیرون رود از منی واجب است مراجعت از برای حلق و اگر ممکن نشود در جای خود حلق می کند و موی خود را در منی می‌فرستد اگر ممکن شود و در صورت مراجعت خود به منی بعد از حلق واجب است (۷۱) اعاده طواف و مستحبّ است که در وقت سر تراشیدن رو به قبله کند و ابتداء از جانب راست پیش سر بکند و این دعا بخواند:

اللهم اعطنی بکل شعرهٔ نورا یوم القیمهٔ و سنّت است که موی سر را دفن کند در منی در محلّ خیمه‌ی خود و احوط آنست که از اطراف سر و ریش و شارب مو بگیرد و ناخنها را بگیرد.

فصل پنجم؛ واجبات و مستحبات بعد از منی و در آن دو مقصد است.

مقصد اوّل؛ در آنچه واجب است بعد از اداء مناسک منی

مقصد اوّل در واجبات است بدان که واجب است مراجعت به مکّه از برای طواف زیارت و نماز آن و سعی و طواف نسآء و نماز آن و جایز است از برای حاج متمتّع تأخیر مراجعت تا روز یازدهم و در جواز تأخیر از روز یازدهم خلاف است احوط عدم تأخیر است اگر چه جواز تاخیر تا بعد از ایّام تشریق بلکه تا تمام ذی الحجّه بعید نیست و بدان که جایز نیست تقدیم طواف و سعی پیش از رفتن به عرفات و مشعر و منی مگر از برای کسی که به جا آوردن آنها بعد از مراجعت به مکّه به جهت او میسّر نباشد مثل آنکه زن گمان حیض و نفاس در آن زمان داشته باشد و مرد پیر عاجز نتواند بعد از مراجعت مردم از منی طواف کند به جهت ازدحام در این صورتها اظهر جواز تقدیم طواف و سعیست بر وقوف به عرفات و مشعر و منی و بعضی در این صورت نیز منع کرده‌اند پس احوط آن است که صاحب عذر تقدیم کند و بعد از آن اگر ممکن شود اعادهٔ آن در ایّام تشریق کند و الّا در باقی ماه ذی الحجّه اعاده نماید و اگر می‌داند که در تمام ماه ممکن نمی‌شود پس بی‌اشکال تقدیم واجب است لکن احوط استنابه است نیز و اما کیفیت طواف زیارت و نماز آن و سعی پس همان نسبت که در عمره گذشت و بعد از به جا آوردن این طواف و نماز آن و سعی ما بین صفا و مروه حلال می‌شود از برای او از آنچه حرام مانده بود بر او بعد از حلق بوی خوش و می‌ماند بر او از محرّمات صید و زن و بعضی گفته‌اند به مجرّد طواف و نماز آن بوی خوش حلال می‌شود و اول احوط و اقویست و بعد از طواف النساء و نماز آن که در کیفیّت مثل طواف و نماز سابق است حلال می‌شود زن و صید احرامی یعنی آنچه به جههٔ احرام حرام است بر او از صید و امّا حرمت صید حرم پس آن نه از جهت احرام است و احوط اجتناب از بوی خوش است قبل از طواف النساء اگر چه اقوی جواز است پس شخص حاج متمتّع سه مرتبه به تدریج محرّمات احرام بر او حلال می‌شوند مرتبهٔ اولی بعد از حلق مرتبهٔ دوّم بعد از سعی ما بین

صفا و مروه سیّم بعد از نماز طواف النساء و بعضـی تحلیل را موقوف به نماز ندانسته‌اند و اوّل اقوی و احوط است و بدان که طواف النساء هر چند که واجبست و بدون او زن حلال نمی‌شود الّا آنکه معروف ما بین علماء آنست که از ارکان حجّ نیست پس ترک آن عمداً مثل ترک طواف زیارت یا طواف عمره نیست که باعث فساد حجّ یا عمره شود بلکه واجب است بر تارک آنکه او را به جا آورد تا او را به جا نیاورد زن بر او حلال نمی‌شود حتّی عقد کردن و شهادت دادن بر آن علی الاحوط.

مقصد دوّم؛ مستحبّات طواف زیارت و سعی و طواف نساء

مقصد دوّیم در مستحبّات طواف زیارت و سعی و طواف نساء است بدان که بهتر آنست که با تمکّن همان روز عید از منی بعد از مناسک ثلاثه مراجعت کند به مکّه و اگر نشد فردای آن روز و احوط عدم تأخیر است از فردای آن روز مگر به جهت عذر و سنّت است که غسل کند و متوجّه مسجد الحرام شود یا ذکر و تمجید و تعظیم الهی و صلوات بفرستد بر محمّد و آل محمّد (ص) و چون به در مسجد آید این دعا بخواند

«أللّهُمّ اَعِنّی عَلی نُسُکِی وَ سَلّمْنی لَهُ وَ سَلّمْهُ لی اللهم انی أسْألُکَ مَسْألَةَ الْعَلیلِ الذّلِیلِ الْمُعْتَرِفِ بذَنْبِهِ أنْ تَغْفِرَ لی ذُنُوبی وَ أنْ تُرْجِعَنی بحاجَتی، أللّهُمّ اِنّی عَبْدُکَ وَ الْبَلَدُ بَلَدُکَ وَ البَیْتُ بَیْتُکَ جِئْتُ أطْلُبُ رَحْمَتَکَ وَ أؤُمّ طاعَتَکَ مُتّبِعا لِأمْرِکَ راضِیا بِقَدَرِکَ أسْألُکَ مَسْألَةَ الْمُضْطَرّ إلَیْکَ الْمُطِیعِ لِأمْرِکَ الْمُشْفِقِ مِنْ عَذابِکَ الْخائِفِ لِعُقُوبَتِکَ أنْ تُبَلّغَنی عَفْوکَ وَ تُجِیرَنی مِنَ النّارِ بِرَحْمَتِکَ».

پس به نزد حجرالاسود بیاید و استلام و تقبیل نماید و آنچه در طواف عمره به جای آورده به جا بیاورد و تکبیر بگوید و نیّت کند و طواف کنـد هفت شوط به نهـج مذکور در طواف عمره و آداب این طواف و نماز آن وسعی و طواف نساء چنان است که سابقاً در طواف و سعی عمره مذکور شد.

فصل ششم؛ بیتوته در منی در شبهای تشریق

فصل ششم در بیان خوابیـدن است به منی در شبهای تشریق بدان که هر گاه حاج در روز عید به مکّه رود به جهت طواف و سعی واجب اسـت بر او که بر گردد به سوی منی به جهت آنکه بیتوته کنـد یعنی شب به سر بردن در شب یـازدهم و دوازدهم در منی واجب است و شب سیزدهم نیز واجبست بر کسی که در احرام از زن یا صید پرهیز نکرده و بر کسی که این دو را در احرام اجتناب کرده لازم نیست و جایز است از برای او نفر یعنی کوچ کردن در روز دوازدهم بعـد از زوال شـمس و اگر اتّفاقاً در آن روز مانـد تا شب داخل شـد مانـدن در آنجا نیز لازم است و هم چنین رمی در فردا که سیزدهم است و واجب است در بیتوته نیّت کردن بعـد از دخول وقت شام و حدّ شب که به سر بردن او لازم است تا ما بعـد نصف شب است پس اگر بعـد از نصف شب از آنجا بیرون رود عیب نـدارد و احوط آن است که پیش از طلوع فجر داخـل مکّه نشود و کسـی که ترک کنـد بیتوته را به منی واجب است بر او از برای هر شبی یک گوسفند که او را بکشد و احوط الحاق ناسی و جاهل است بعامد در وجوب گوسفند و همچنین الحاق معذور به مختار هر چند گناهی نیست بر معذور و آن کسیست که عذری دارد مانع از بیتوته مثل بیمار و بیمارپرست و کسـی که خوف بردن مال خود را دارد از مکّه اگر بیایـد به منی و مثل شـبان گوسـفند و کسانی که سـقایت حاج در دست ایشان است و ظاهر علماء عدم وجوب فـدیه گوسـفند است بر دو فرقـۀ اخیره و مثل ایشان است کسـی که شب را در مکّه به عبادت احیا کند و مشغول غیر عبادت نباشد مگر امور ضروریّه مثل اکل و شرب و تجدید وضوء و مستحبّ است که چون از مکّه مراجعت کند به منی بگوید:

اللهم بک و ثقت و بک امنت و لک اسلمت و علیک توکلت فنعم الرب و نعم المولی و نعم النصیر.

فصل هفتم؛ رمی جمرات ثلث و در آن دو مقصد است.

مقصد اوّل؛ واجبات رمی جمرات ثلث در ایام تشریق

مقصد اوّل در واجبات است بدان که واجب است در این ایام رمی جمرات ثلث که جمرهٔ اولی باشد و جمرهٔ وسطی و جمره عقبه به ترتیب پس اگر مخالفت ترتیب کند اعاده کند آنچه را که در غیر مرتّبهٔ خود کرده بلی اگر چهار سنگ بر جمره انداختم و آن را ترک نموده و مشغول دیگری شد کفایت می‌کند در ترتیب و سه سنگرا بعد از آن می‌زند اگر چه احوط (۷۲) در اینجا نیز اعاده است و واجبات رمی همان است که در مناسک منی مذکور شد و کسی که فراموش کند آنها را بر می‌گردد از مکّه به جهت آنها و اگر متذکّر نشد تا بعد از خروج قضا می‌کند در سال آینده به خود یا نایب و کسی که مریض باشد و مأیوس باشد از تمکّن در وقت خود به عوض او رمی می‌کند و اگر صحیح شد اعاده لازم نیست اگر چه احوط است در صورت عروض قدرت در وقت و اگر بشود مریض سنگ را به دست بگیرد که دیگری بیندازد او را و اگر کسی عمداً ترک رمی کند حجّ او فاسد نمی‌شود علی الاشهر الاقوی و بعضی فرموده‌اند که احوط قضاء حجّ است در سال دیگر و بدان که جایز نیست که در شب رمی کند از برای روز گذشته یا از برای روز آینده مگر کسی که عذر داشته باشد که در روز رمی ممکن نشود پس شب آن روز می‌کند و اگر کسی فراموش کند رمی را تا روز دیگر اوّل قضای رمی سابق را می‌کند بعد از آن واجب آن روز را به جا می‌آورد

مقصد دوّم؛ اعمال مستحبّهٔ در منی

مقصد دوّم در اعمال مستحبّهٔ در منی است در روز یازدهم و دوازدهم و سیزدهم بدان که مستحبّ است که در این سه روز از منی بیرون نرود حتّی به جهت طواف مستحبّ و آنکه در جمرهٔ اولی و وسطی رو به قبله کند و جمره را به دست راست گیرد و حمد و ثنای الهی به جا آورد و صلوات بر محمّد و آل محمّد بفرستد پس اندکی پیش رود و دعا کند و بگوید:

اللهم تقبل منی پس پیشتر رود اندکی و دعای سابق در وقت رمی را بخواند و رمی کند و در وقت رمی الله اکبر بگوید و در رمی جمره عقبه پشت به قبله کند و تکبیر در منی مستحبّ است بنا بر مذهب مشهور میانهٔ علماء و بعضی او را واجب دانسته‌اند و احوط آنست که ترک نکند در منی و غیر آن و در منی عقب پانزده نماز بگوید و کیفیّت آن بنا بر مشهور این است:

«أللّهُ أکْبَرُ، اللّهُ أکْبَرُ، لا اِلهَ اِلّا اللّهُ وَ اللّهُ أکْبَرُ، اللّهُ أکْبَرُ، اللّهُ أکْبَرُ عَلی ما هَداناَ وَ الْحَمْدُ علی ما اولینا و رَزَقَنا مِنْ بَهِیمَهِٔ الْأَنْعامِ و در بعضی از اخبار بعد از تکبیر سیّم و لله الحمد اللّهُ أکْبَرُ عَلی ما هَداناَ اللّهُ أکْبَرُعلی ما رَزَقَنا مِنْ بَهِیمَهِٔ الْأَنْعامِ و در بعضی از روایات همین است به زیادتی الحمد لله علی ما ابدانا و اگر در روز دوازدهم هم کوچ کرد از منی سنّت است که بیست و یک سنگ ریزه را در منی دفن کند

و مستحب است که در این ایّام نمازهای واجب و مستحّب را در مسجد خیف به جا آورد و در حدیث است که هر که در مسجد خیف صد رکعت نماز بگذارد پیش از آنکه از آنجا بیرون رود برابر است با عبادت هفتاد سال و هر که صد مرتبه سبحان الله بگوید بنویسد از برای او ثواب بنده آزاد کردن و هر که صد مرتبه لا اله الاّ الله بگوید برابر است با ثواب زنده کردن شخصی و هر که صد مرتبه الحمد لله بگوید برابر است با خراج عراقین که در راه خداوند عالم تصدّق کند.

خاتمه در طواف وداع و سایر مستحبّات است تا زمان خروج از مکّه معظّمه و ورود به مدینهٔ منوّره بدان که مستحبّ است مراجعت از منی به مکّه به جهت طواف وداع هر گاه طواف واجب و سعی و طواف نساء را پیشتر کرده و پیش از کوچ شش رکعت نماز در مسجد خیف بکند و چون در مکّه رود سنّت است که داخل خانه‌ی کعبه شود خصوصاً کسی که تازه حجّ کرده است و در حدیث است که داخل شدن در کعبه داخل شدن است در رحمت خدا و بیرون رفتن بیرون رفتن است از گناهان و خداوند عالم نگاه می‌دارد او را از گناهان در بقیه عمر و می‌آمرزد گناهان گذشته او را و سنّت است که به جهت دخول خانه غسل کند و پای برهنه داخل شود و پیش از دخول هر دو حلقهٔ در را بگیرد و بگویداللهم البیت بیتک و العبد عبدک و قد قلت و من دخله کان امنا فامنی

من عذابک و اجرنی من سخطک پس داخل شود و بگوید:

اللهم انک قلت و من دخله کان امنا اللهم فامنی من عذاب النار.

پس دو رکعت نماز گذارد در میان دو ستون بر سنگ سرخ و در رکعت اوّلی حم السجده بخواند و در رکعت دوّم به عدد آیات آن از قرآن و در گوشهای کعبه نیز نماز گذارد پس به رکنی آید که در آنجا حجرالاسود است و شکم خود را بر او مالد پس دور ستون بگردد و شکم و پشت خود را به آن ستون بمالد و چون خواهد بیرون آید نردبان را به دست چپّ بگیرد و نزدیک کعبه دو رکعت نماز کند و بدان که مستحبّ است بسیار طواف کردن و آن دربارهٔ حجّاج از نماز نافله افضل است و طواف به نیابت مؤمنین بسیار ثواب دارد و به نیابت حضرت پیغمبر (ص) و حضرت فاطمه (س) و دوازده امام (ع) ثواب عظیم دارد و در خبر صحیح آمده که مستحبّ است که شخص در مکّه سیصد و شصت طواف کند به عدد ایّام سال و اگر نتواند سیصد و شصت شوط و آن پنجاه و یک طواف و سه شوط می‌شود و آن را به جهت اتمام عدد ایّام سال تمام می‌کند به چهار شوط دیگر که پنجاه و دو طواف می‌شود

و مستحب است ختم قرآن مجید در مکّه معظمه در حدیث است که هر که ختم قرآن کند در آنجا از دنیا نرود تا به بیند حضرت رسول (ص) را و به بیند منزل خود را در بهشت و مستحبّ است در مکّه مشرفّ شدن به موضع تولّد حضرت رسول (ص) و در منزل خدیجه و زیارت قبر ابیطالب (ع) و رفتن به غاری در حرّا حضرت رسول (ص) در اوایل بعثت عبادت کرده بود و در آنجا و بغاری که در کوه ثور است که حضرت رسول (ص) در آنجا مخفی شده و بدان که مستحبّ است از برای کسی که در مکّه می‌ماند اتیان به عمرهٔ مفرده و در اعتبار فاصله میان آن و عمره که پیش به جا آورده خلاف کرده‌اند جمعی کثیر از علماء برآنند که احتیاج به فاصله ندارد و جمعی لازم دانسته‌اند فاصلهٔ یک ماه را و بعضی یک سال را و بعضی کافی دانسته‌اند فاصلهٔ ده روز را و این قول خالی از قوّه نیست اگر چه احوط آنست که در غیر فاصله یک سال رجاء به جای آورد و احرام عمرهٔ مفرده از اقرب اطراف حرم است به مکّهٔ معظّمه و الان معروف است و بعد از احرام طواف و نماز آن و سعی و تقصیر می‌کند و همهٔ چیز از برای او حلال می‌شود مگر زن و چون طواف نساء را که در عمرهٔ مفرده لازم است به جا آورد زن نیز حلال می‌شود

و سنّت است که چون خواهد از مکّه بیرون رود غسل کند و طواف وداع به جا آورد و در هر شوطی دست یا بدن به حجرالاسود و رکن یمانی برساند و چون به مستجار رسد دعاهای سابق را بخواند پس بنزد حجرالاسود بیاید و شکم خود را به خانه بساید و یک دست به حجرالاسود گذارد و دست دیگر به جانب خانه بگشاید و حمد و ثنای الهی به جا آورد و صلوات بر محمّد و آل محمّد بفرستد و سنّت است که از باب حنّاطین بیرون برود که مقابل رکن شامیست و آنکه عزم می‌کند بر مراجعت و از خداوند عالم طلب توفیق مراجعت کند و در وقت بیرون رفتن یک درهم خرما بگیرد و تصدّق کند بر فقراء به جهت احتمال صدور بعض محرّمات در حال احرام از او غفلهٔ مثل شپش و نحو آن و از جمله مستحبّات مؤکّد است مراجعت از مدینهٔ طیّبه برای ادراک زیارت حضرت پیغمبر (ص) و ائمّهٔ بقیع صلوات الله علیهم در حدیث وارد شده که ترک زیارت آن حضرت بعد از حجّ جفاست بر آن حضرت وفّقنا الله و جمیع المؤمنین بزیارته بجاهه و آله الطاهرین.

آداب زیارت مدینه منوّره

در آداب زیارت مدینه منوّره امّا:

زیارت حضرت رسول (ص) شیخ کفعمی فرموده چون خواستی داخل شوی به مسجد حضرت رسول (ص) یا در یکی از مشاهد مشرّفه ائمّه علیهم السلام

پس بگو

اللهم انی وقفت علی بـاب من ابواب بیوت نبیـک صـلواتک علیه و آله و قـد منعت الناس ان تـدخلوا إلا بإذنه، فقلت: (یا أیها الـذین آمنوا لا تدخلوا بیوت النبی إلا أن یؤذن لکم) اللهم انّی اعتقد حرمهٔ صاحب هذا المشهد الشّریف فی غیبته کما اعتقدها فی حضرته و اعلم انّ رسولک و خلفائک علیهم السـلام احیآءٌ عندک یرزقون، یرون مقامی و یسمعون کلامی و یردّون سلامی و انّک حجبت عن سمعی کلامـهم و فتحت بـاب فهمی به لذیـذ مناجـاتهم فـإنی أسـتأذنک یـا رب أولاً، وأسـتأذن رسولک صـلواتک علیه و آله ثانیاً و أسـتأذن خلیفتـک الإمـام المفترض علی طـاعته فلاـن بن فلاـن به جای فلان بن فلان نام آن امامی را که زیارت کنـد و هم چنین نام پدرش را ببرد مثلاً اگر در زیارت امام حسین (ع) است بگوید الحسین بن علی (ع) و هکذا

پس بگوید:

و الملائکـهٔ الموکلین بهـذه البقعـهٔ المبارکـهٔ ثالثاً ءادخل یا رسول الله ءادخل یا حجـهٔ الله ءادخل یا الملائکهٔ الله المقربین المقیمین فی هـذا المشـهد فاذن لی یا مولای فی الـدخول افضل ما اذنت لاحـد من اولیائک فان لم اکن اهلا لـذلک فانت اهل لـذلک پس ببوس عتبه مبارکه را و داخل شود و بگو بسم الله وبالله، وفی سبیل الله، وعلی ملهٔ رسول الله، (ص) اللهم اغفر لی و ارحمنی و تب علی انک انت التواب الرحیم اماکیفیّت زیارت حضـرت رسول صـلی الله علیه و آله پس چنین است هر گاه وارد شدی مدینهٔ پیغمبر (ص) پس غسل کن برای زیارت و چون خواستی داخل مسجد آن حضرت شوی بایست نزد در و بخوان آن اذن دخول سابق را و داخل شو از در جبرئیل و مقـدّم بـدار پای را ست را در وقت دخول پس صد مرتبه الله اکبر بگو پس دو رکعت نماز تحیّت مسـجد بگذارد و برو به سمت حجرهٔ شریفه و دست به مال بر آن و ببوس آن را و بگو:

السـلام علیک یا رسول اللّه السـلام علیک یا نبی اللّه السـلام علیک یا محمد بن عبداللّه السـلام علیک یا خاتم النبیین اشـهد انک قد بلغت الرسالـهٔ و اقمت الصلـوهٔ و اتیت الزکوهٔ و امرت بالمعروف و نهیت عن المنکر و عبـدت اللّه مخلصا حتی اتیک الیقین فصلـوات اللّه علیک و رحمته و علی اهل بیتک الطاهرین. پس بایست نزد سـتون پیش که از جانب راست قبر است و رو به قبله که دوش چپ به جانب قبر باشـد و دوش راست به جانب منبر که آن موضع سـر رسول خدا صـلی الله علیه و آله است و بگو اشـهد ان لا اله الا اللّه وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله و اشهد انک رسول اللّه و انک محمد بن عبداللّه و اشهد انک قد بلغت رسالات ربک و نصـحت لامتک و جاهدت فی سبیل اللّه و عبدت اللّه حتی اتیک الیقین بالحکمهٔ و الموعظهٔ الحسنهٔ و ادیت الذی علیک من الحق و انک قـدروفت بالمومنین و غلظت علی الکافرین فبلغ اللّه بک افضل شـرف محل المکرمین الحمدللّه الذی اسـتنقذنا بک من الشـرک و الضـلاله اللهم فاجعل صـلواتک و صـلوات ملائکتک المقربین و انبیائک المرسلین و عبادک الصالحین و اهل السموات و الارضین و من سبح لک یا رب العالمین من الاولین و الاخرین علی محمد عبدک و رسولک و نبیک و امینک و نجیک و حبیبک و صفیک و خاصتک و صفوتک و خیرتک من خلقک اللهم اعطه الدرجه الرفیعه و اته الوسیله من الجنهٔ و ابعثه مقاما محمودا یغبطه به الاولون و الاخرون اللهم انک قلت ولو انهم اذ ظلموا انفسـهم جاوک فاسـتغفروا اللّه و اسـتغفر لهم الرسول لوجـدوا اللّه توابا رحیما و انی اتیتک مستغفرا تائبا من ذنوبی و انی اتوجه بک الی اللّه ربی و ربک لیغفرلی ذنوبی

و اگر ترا حـاجتی باشـد بگردان قبر مطهّر را در پشـت کتـف خـود و رو بـه قبله کن و دسـتها را بردار و حـاجت خـود را به طلب به درستی که سزاوار است که برآورده شود انشاء تعالی

زیارت حضرت فاطمه (س)

پس زیارت کن حضـرت فاطمه (س) را از نزد روضهٔ مطهّره و مستحب اسّت که بگوید السلام علیک یابنت رسول الله السلام علیک یـا بنت نبی الله السـلام علیک یا بنت حبیب الله السـلام علیک یا بنت خلیل الله السـلام علیک یا ینت صـفی الله السـلام علیک یا بنت امین الله السـلام علیـک یـا بنت خیر خلق الله السـلام علیک یا بنت افضل انبیاء الله و رسـله و ملائکته السـلام علیک یا بنت خیر البریه السـلام علیک یا سیده نساء العالمین من الاولین و الاخرین السلام علیک یا زوجه ولی الله و خیر خلقه بعد رسول الله السلام علیک یا

ام الحسن و الحسین سیدی شباب اهل الجنه السلام علیک یا ایتها الصدیقه الشهیدهٔ السلام علیک ایتها الرضیهٔ المرضیهٔ السلام علیک ایتها الفاضلهٔ الزکیهٔ السلام علیک ایتها الحوراء الانسیهٔ السلام علیک ایتها التقیهٔ النقیهٔ السلام علیک ایتها المحدثهٔ العلیمهٔ السلام علیک ایتهاالمظلومهٔ المغضوبهٔ السلام علیک ایتها المضطهدهٔ المقهورهٔ السلام علیک یا فاطمهٔ بنت رسول الله و رحمهٔ الله و برکاته صلی الله علیک و علی روحک و بدنک اشهد انک مضیت علی بینهٔ من ربک و ان من سرک فقد سر رسول الله صلی الله علیه و آله و من جفاک فقد جفا رسول الله صلی الله علیه و آله و من اذاک اذی رسول الله صلی الله علیه و اله و من وصلک فقد وصل رسول الله صلی الله علیه و آله و من قطعک فقد قطع رسول الله صلی الله علیه و آله لانک بضعهٔ منه و روحه الذی بین جنبیه اشهد الله و رسله و ملائکته انی راض عمن رضیت عنه ساخط علی من سخطت علیه متبرء ممن تبرئت منه موال لمن والیت معاد لمن عادیت مبغض لمن ابغضت محب لمن احببت و کفی بالله شهیدا و حسیبا و جازیا و مثیبا. پس صلوات می‌فرستی بر حضرت رسول وائمّهٔ اطهار علیهم السلام.

زیارت ائمّهٔ بقیع علیهم السلام یعنی حضرت امام حسن مجتبی و امام زین العابدین و امام محمّد باقر و امام جعفر صادق علیهم السلام چون خواستی زیارت کنی این بزرگواران را باید به عمل آوری آنچه در اداب زیارت ذکر شد از غسل و طهارت و پوشیدن جامه‌ی پاک و پاکیزه و استعمال بوی خوش و رخصت طلبیدن در دخول و نحو اینها و بگو نیز:

یا موالی یا ابناء رسول الله، عبدکم و ابن امتکم، الذلیل بین ایدیکم و المضعف فیعلو قدر کم و المعترف بحقکم، جاءکم مستجیرا بکم، قاصدا الی حرمکم، متقربا الی مقامکم، متوسلا الیالله تعالی بکم، أأدخل یا موالی، أأدخل یا اولیاء الله، أأدخل یا ملائکهٔ الله المحدقین بهذا الحرم، المقیمین بهذا المشهد " و بعد از خضوع و خشوع و رقّت داخل شو و پای راست را مقدّم دار و بگوالله أکبر کبیراً و الحمد لله کثیراً و سبحان الله بکرهٔ وأصیلاً و الحمد لله الفرد الصمد الماجد الأحد المتفضل المنان المتطوّل الحنان الذی منّ بطوله وسهل زیارهٔ ساداتی بإحسانه ولم یجعلنی عن زیارتهم ممنوعاً بل تطوّل ومنح. پس نزدیک قبور مقدّسهٔ ایشان برو و پشت به قبله و رو به قبر ایشان کن و بگو:

السلام علیکم أئمهٔ الهدی السلام علیکم أهل التقوی السلام علیکم أیها الحجج علی أهل الدنیا السلام علیکم أیها القوّام فی البریهٔ بالقسط السلام علیکم أهل الصفوهٔ السلام علیکم آل رسول الله السلام علیکم أهل النجوی أشهد أنکم قد بلغتم ونصحتم وصبرتم فی ذات الله وکُذِّبتم وأُسیء إلیکم فغفرتم وأشهد أنکم الأئمهٔ الراشدون المهتدون وأن طاعتکم مفروضهٌ وأن قولکم الصدق وأنکم دعوتم فلم تُجابوا وأمرتم فلم تُطاعوا وأنکم دعائم الدین وأرکان الأرض لم تزالوا بعین الله ینسخکم من أصلاب کل مطهرٍ وینقلکم من أرحام المطهرات لم تدنسکم الجاهلیهٔ الجهلاء ولم تشرک فیکم فتن الأهواء طبتم و طاب منبتکم مَنّ بکم علینا دیان الدین فجعلکم فی بیوتٍ أذن الله أن ترفع ویذکر فیها اسمه وجعل صلاتنا علیکم رحمهً لنا وکفارهً لذنو بنا إذ اختارکم الله لنا وطیب خلقنا بما مَنّ علینا من ولایتکم وکنا عنده مسمّین بعلمکم معترفین بتصدیقنا إیاکم و هذا مقام من أسرف وأخطأ واستکان وأقرّ بما جنی ورجا بمقامه الخلاص وأن یستنقذه بکم مستنقذ الهلکی من الردی فکونوا لی شفعاء فقد وفدت إلیکم إذ رغب عنکم أهل الدنیا واتخذوا آیات الله هزواً واستکبروا عنها یا من هو قائمٌ لا یسهو ودائمٌ لا یلهو ومحیطٌ بکل شیء لک المن بما وفقتنی وعرّفتنی بما أقمتنی علیه إذ صد عنه عبادک وجهلوا معرفته واستخفوا بحقه و مالوا إلی سواه فکانت المِنّهٔ منک علیّ مع أقوامٍ خصصتهم بما خصصتنی به فلک الحمد إذ کنت عندک فی مقاهی هذا مذکوراً مکتوباً فلا تحرمنی ما رجوت ولا تخیبنی فیما دعوت بحرمهٔ محمدٍ و آله الطاهرین و صلی الله علی محمدٍ و آل محمدٍ).

پس دعا کن از برای خود به هر چه خواهی و بعد از آن هشت رکعت نماز زیارت بکن یعنی از برای هر امامی دو رکعت.

استفتائات (سوال و جواب)

سؤال: در خصوص مشرّف شدن به مکّهٔ معظمه فی هذه السنه برای کسانی که در سنوات ماضیه مستطیع بوده‌اند و خصوص کسانی که اوّل استطاعت آن باشد بعد از استماع اخبارات که به سمع مبارک رسیده تجویز می‌فرمائید یا نه.

جواب: بسم الله الرحمن الرحیم باید ملاحظه حال خودش بنماید اگر ما بین خودش و خدای خود اطمینان به امنیّت طریق و عدم مانع از برای او حاصل است باید برود و الله العالم.

سؤال: اجیر از برای حجّ در صورت اطلاق اجازه و پس از احضار و حدوث مانع منفسخ می‌شود عقد یا نه.

جواب: ولو عقد مطلق باشد بر حسب متعارف منصرف به همان سال است که در صورت حدوث مانع منفسخ می‌شود والله العالم.

سؤال: هر گاه شخص قبل از میقات به صیغهٔ نذر محرم شد ورود بجّده اسباب حرکت به مدینهٔ طیّبه فراهم آمد آیا می‌توان محلّ شود و حرکت به مدینه کند و بعد از آن از میقات دیگر محرم شده وارد مکّه شود یا خیر.

جواب: به انصراف نیّت از ابقاء احرام محلّ نمی‌شود و از احرام خارج نخواهد شد و با بودن احرام شرعاً لازم نیست تجدید احرام (۷۳).

سؤال: هر گاه بخیال اینکه برود مدینه محلّ شود بعد از محلّ شدن نتوانست مدینه برود یا از راه مدینه به واسطهٔ منع برگشت آمد جدّه می‌توان از جدّه محرم شود یا خیر و به این واسطه اخلالی در حجّ او وارد میاید یا خیر.

جواب: در فرض مزبور احرام اوّلی باقیست و هر گاه شرعاً پیش او ثابتست محاذی بودن جدّه با میقات گاه تجدید نیّت رجآءً خوبست و اخلالی در عملش نیست و هر گاه محرمات احرام را جهلاً مرتکب شده باشد و کذلک سهواً و نسیاناً در غیر صید کفّاره هم ندارد.

سؤال: آیا اجازه می‌فرمائید محرم شدن از جدّه را یا خیر در صورت صحّت احرام از جدّه آیا از جدّه هم باید تجدید شود یا خیر.

جواب: محاذات جدّه را با میقات اگر می‌داند احرام از محاذات جایز (۷۴) است تجدید نیّت در جدّه با احتمال محاذات رجاء ضرر ندارد.

سؤال: هرگاه شخص در عمرهٔ تمتّع تقصیر کرد یعنی سر پوشیده باید گوسفندی را که برای تقصیر معیّن شده در مکّه کشته شود یا در منی چنانچه به خیال اینکه در مکّه یا در منی اگر گوسفند مذکور را ذبح کند گوشتش فاسد می‌شود یا از بین می‌رود ذبح نکرد می‌تواند در بلد خود یا در جای دیگر ذبح کرد یا خیر.

جواب: ذبح گوسفند تقصیر در عمرهٔ تمتّع در مکّه احوط است و در منی هم جایز است و اگر ذبح نکرد در این دو مکان در ولایت خودش یا جایی دیگر رجآءً انشاء الله ضرر ندارد.

سؤال: هرگاه به واسطهٔ گرمی هوا سر خود را پوشید بعد باز کرد بعد پوشید تا زمان محلّ همان پوشیدن اوّل تقصیر است و برای تجدید تقصیری نیست یا آنکه هر پوشیدن تقصیری است.

جواب: با تکّرر سر پوشیدن برای شخص مختار احتیاط لازم تکرّر کفّاره است.

سؤال: هر گاه شخص در غراب به واسطهٔ آنکه محلّ وضویش نجس است تیمّم کرد و مدّتی نماز خواند آیا اعاده لازم دارد یا خیر و حکم این تیمّم حکم تیمّم بدل از غسل است یا خیر.

جواب: در صورت مفروضه تیمّمش صحیح است قضاء نماز لازم نیست و اگر تیمّمش بدل از غسل باشد بعد از نقض او به حدث اصغر یک تیمّم عما فی الذمّه برای نمازش کافی (۷۵) است مادامی که عذر اولی باشد و الله العالم حرّره الاحقر عبدالکریم الحایری.

سؤال: درغراب شخص نجس شد چند روز باید غذا بخورد آیا به قدر قوت لایموت باید بخورد یا زیادتر هم ممکنست و هر گاه خوف دارد اگر به قدر قوت لایموت بخورد باعث مرض و ناخوشی می‌شود در این صورت زیاده از قوت لا یموت ممکن است

خورد یا خیر مستدعیست جواب را مرقوم فرمائید.

جواب: بسم الله الرحمن الرحیم در صورتی که حفظ نفس او از تلف یا حدوث مرض توقّف داشته باشد به اکل و شرب مزبور عیب ندارد.

سؤال: در خصوص شخصی که محرماً با حرام عمرهٔ تمتّع وارد جدّه شد و در جدّه بواسطهٔ بودن اتومبیل احرام را برهم زده و رفت به مدینهٔ منوّره که در مراجعت از مسجد شجره محرم شود آیا در این صورت همچه شخص مقصّر است یا نه افتوناً ماجورین انشاء الله تعالی.

جواب: بسم الله و لله الحمد چنین شخص احوط (۷۶) اینست که ملاحظه حال محرم بودن خود را نموده یعنی محرّمات حال احرام را ترک کند و چنانچه مخالفتی شد کفاره آن را ملاحظه نماید و بعد از عود از مدینه منوره باز در وقت رسیدن به میقات تجدید نماید احرام را رجآء (۷۷) والله العالم.

سؤال: در خصوص شخصی که وارد شد از طرف مدینهٔ منوّره محاذی مسجد شجره آیا واجبست که برود داخل مسجد و نیّت بکند و احرام ببندد یا اینکه از همان محاذی مسجد می‌تواند نیت کند و احرام ببندد افتونا ماجورین انشاءالله.

جواب: بسم الله و لله الحمد اولی آنست که داخل مسجد شجره شود از آنجا محرم شود و از پشت مسجد هم می‌توان و لکن کسی که چندین فرسخ از مسجد دور باشد می‌توان از محاذی مسجد محرم شود والله العالم.

سؤال: در خصوص شخصی که در حدود عرفات و قبل از وقوف شرعی که از اذان ظهر بوده باشد وفات کرد وقوف عرفات و بقیّهٔ اعمال را واجبست که به جهت متوفی نایب بگیرند یا اینکه شخص متوّفی بریء الذمّه شده است افتونا ماجورین انشاء الله تعالی.

جواب: بسم الله و لله الحمد ظاهراً اگر محرم شده باشد (۷۸) و فوت نمود کافی باشد و نایب لازم نباشد و الله العالم.

سؤال: در خصوص شخص محرم سوار اتومبیل سر پوشیده شده و در بین راه هم مکرّر سواره و پیاده می‌شود و سقف اتومبیل را هم ممکن نیست بر دارند مجبور است سوار شود در این صورت تکلیفش چیست افتونا ماجورین.

جواب: بسم الله و لله الحمد بعضی از اقسامش ممکن می‌شود که سر او را بخوابانند یا پارچه سر او را بر دارند در هر صورت کفّاره استظلال یک گوسفند است و احوط از برای هر روزی یک کفاره بدهد بلی اگر دو احرام تظلیل نماید دو کفّاره لازم است والله العالم.

سؤال: در خصوص شخص حجّ فروش که هر سال متردّد است به احرام و عمرهٔ تمتّع در اوّل ماه ذی الحجّ وارد مکّهٔ معظّمه گردید پس از اعمال عمرهٔ تمتّع که فارغ گردید و تقصیر کرد کاری برای او پیدا شد در جدّه می‌تواند برود به جدّه از حدود حرم خارج بشود یا خیر تفصیلاً بیان فرمائید.

جواب: نظر به بعض از اخبار مشهور علما جایز نمی‌دانند لهذا ترک احتیاط نشود خصوصاً اگر در موقع صیغهٔ اجارهٔ نیابت هم چه قید خروجی را نکرده باشد.

سؤال: در خصوص شخص حاجی که از طریق بیروت یا سویس در مرکب سوار شود از برای جدّه و این راه به قول قبطیان مرکب می‌گویند محاذی می‌شود با جحفه که میقاتگاه اهل شام است از طریق بّر آیا می‌تواند از اینجا تجاوز کند و برود در جدّه محرم بشود یا خیر افتونا مارجورین انشاء الله.

جواب: بسم الله و لله الحمد محل (۷۹) اشکالست و چنانچه بواسطهٔ نذر بر خود واجب نماید که قدری قبل از رسیدن به آن محّل که قبطیان معیّن می‌نماید محرم شود و به آن محّل که رسید و همچنین به جدّه که رسید لباس احرام را برداشته (۸۰) مجدّداً ببندد و تجدید نیّت نموده و تلبیه را بگوید احوط است و الله العالم.

سؤال: در خصوص شخصی که به احرام عمره تمتّع در اشهر حرم وارد مکّهٔ معظّمه شد پس از اتمام اعمال عمره قصد کرد برود به

مدینهٔ منوّره و در مراجعت از مسجد شجره مجدّداً احرام ببندد می‌تواند یا نه تفصیلاً مرقوم بفرمائید اجرکم علی الله تعالی.
جواب: احوط اینست که تا از حجّ فارغ نشده از مکّه معظّمه خارج نشود مگر آنکه بعد از احلال از عمرهٔ تمتّع محرم شود در مکّه به احرام حجّ و بیرون رود و مراجعت نماید با همان احرام و باقی اعمال را به جای آورد و چنانچه بدون احرام بیرون رفت اگر مراجعتش در همان ماه بشود عمرهٔ اولی کافیست و اگر در غیر آن ماه باشد تجدید نماید در میقات عمرهٔ تمتّع را رجآء و بعد از ورود بمکّهٔ معظّمه باقی اعمال عمره را به جای آورد و محلّ شود و بعد از آن محرم شود به احرام حجّ و چون در ماه هم اختلافی هست که مراد چیست احوط اینست که ملاحظه شود اتحاد شهر هلالی شروع در عمرهٔ تمتّع و عود به مکّه که قدر متیقّن از کفایت عمرهٔ اولی جائی می‌شود که بیرون رود از مکّه و عود نماید در همان ماهی که محرم شده است به عمرهٔ تمتّع و چون حجّ امر مهمّیست خوبست این احتیاط ملحوظ گردد و الله العالم.
سؤال: کشتن ملخ را در احرام موجب چه می‌شود از کفّاره.
جواب: کفّارهٔ او عبارت است از یک کف طعام یا یک دانه خرما بر وجه تخییر و احوط جمع است میانه آنها.
سؤال: اگر ملخ را بکشد و بخورد چه باید بدهد.
جواب: یک قربانی بر او لازم می‌شود بنا بر احوط بلکه اقوی و احوط آن است که گوسفند قربانی کند و احوط آنست که یک خرما و یک کف از طعام بر آن ضمّ کند.
سؤال: اگر ملخ بسیار باشد پس همهٔ آنها را بکشد چه لازم می‌شود بر او.
جواب: لازمست بر او یک گوسفند قربانی کردن بلکه احوط مراعات آنست به مجرّد زیاد شدن از یک ملخ و ضم نمودن یک کف از طعام و یک دانه از خرما به سوی آن احوط است.
سؤال: اگر از جهت وفور ملخ در اثنای راه نتواند خود را حفظ نماید از کشتن چه باید بکند.
جواب: در این هنگام بر او چیزی نیست.
سؤال: فدائی که باید داده شود از حیوان یا طعام یا قیمت در چه باید صرف شود.
جواب: واجب است صرف در راه خدا خواه صید مملوک باشد یا غیر مملوک بلی در صورت اولی باید که قیمت آن را نیز به مالک بدهد پس فداء اگر حیوان نباشد تصدقّ می‌نماید و اگر حیوان باشد باید اوّل آن را ذبح کند به نیّت کفّاره بعد از آن تصدّق کند بر فقیر و واجب نیست تعدّد در فقیر مگر در جائی که بر وجه مخصوص در شرع رسیده باشد مثل اطعام شصت مسکین در محلّ آن و مخیّر است در فداء کبوتر حرم میان تصدّق کردن به آن و دانه خریدن از برای کبوتر آن حرم و دوّم افضل است از عموم زایرین بیت الله.
تمتّ الرساله بعون الله تعالی التماس مخصوص دارم سید یحیی.

پی‌نوشت

(۱) و آن در صورتیست که در احرام از بوی خوش و زن اجتناب نکرده باشد ح طباطبائی.
(۲) یا استعمال طیب کند ح طبا مدّ ظلّه
(۳) اولی آنست که اقتصار کند در اکتفا به غسل اوّ ل روز برای روز و به غسل اوّل شب برای شب ح طبا مد ظلّه.
(۴) در غیر نوم از احداث دیگر اعاده کند به رجاء مطلوبیت ح طبا مد ظله
(۵) تلبیات مستحبّه از لبیک ذالمعارج است تا آخر وامّا ما قبل آن پس واجب است و به آن احرام منعقد می‌شود و احوط گفتن یک لبیک دیگر است بعد از لاشریک لک قبل از لبیّک ذالمعارج ح طبا مدّ ظله.

(۶) معلوم نیست بلی برجاء استحباب ضرر ندارد ح طبا مدّ ظله

(۷) گفتن بحجّهٔ او عمرهٔ بنحو تردید مشکل است پس این فقره را ترک کند یا آنکه در احرام عمره بگوید لبیک بعمرهٔ لبیک و در احرام حجّ بگوید لبیّک بحجّهٔ لبیک ح طبا مد ظله

(۸) قوه معلوم نیست. ح طباطبا مدّ ظلّه

(۹) این احتیاط در جائیست که در طریق او محاذات دو میقات باشد مثل اینکه از یمین یا یسار طریق اهل مدینه رود محاذات مسجد شجره و جحفه گذرد و اقوی در این فرض احرام از محاذی مسجد شجره است و امّا طرقی که محاذات یک میقات بیش در آنها نیست پس متعین در آنها بستن او محاذی همان میقات است ح طبا مد ظلّه.

(۱۰) اگر حاصل شود از قول کسانی که معرفت دارند به آن اماکن چنانچه گذشت ح طبا مد ظلّه.

(۱۱) فرق نیست در احتیاط مذکور بین دخول حرم و عدم دخول آن بلکه مورد نصّ صحیح دخول حرم است ح طبا مدّ ظلّه

(۱۲) محل تأملّ است بلی اگر بعد از اتمام اعمال حج متذکّر شود عملش صحیح است بلا اشکال ح طبا مدّ ظلّه

(۱۳) جاهل مثل ناسیست ح طبا مدّ ظلّه.

(۱۴) لکن اولی ترک آن است ح طبا مد ظله

(۱۵) حکم جماع در عمرهٔ تمتّع پیش از سعی محلّ تأمّل است ح طبا مدّ ظلّه.

(۱۶) احوط تعیّن شتر است مطلقا ح طبا مدّ ظلّه.

(۱۷) اگر به شهوت نگاه کرده باشد والا مشهور عدم لزوم کفاره است و آن قویست ح طبا مد ظلّه.

(۱۸) بنا بر احتیاط ح طبا مد ظلّه.

(۱۹) بنا بر مشهور ح طبا مدّ ظلّه.

(۲۰) بنا بر احتیاط ح طبا دام عمره

(۲۱) یعنی جدال دروغ ح طبا مد ظله

(۲۲) بنا بر احتیاط ح طبا مد ظله

(۲۳) خصوصاً در صورتی که بدون ضرورت باشد بلکه تعیّن آن در این فرض خالی از قوّهٔ نیست ح طبا

(۲۴) یا بیشتر ح طبا مدّ ظله

(۲۵) علی الاحوط ح طبا مد ظله

(۲۶) قوهٔ معلوم نیست ح طبا مد ظلّه

(۲۷) احوط عدم استظلال است به مثل طرف جامه و چتر و نحو آنها اگر چه بالای سر نباشد ح طبا مد ظلّه

(۲۸) در تظلیل به مثل چتر که با او حرکت کند و امّا راه رفتن در زیر طاق و شبه آن در حال نزول قطعاً ضرر ندارد ح طبا مد ظلّه.

(۲۹) لکن بعید نیست کفایت یک گوسفند برای احرام حجّ و یکی برای احرام عمره اگر در هر دو تظلیل کرده باشد ح طبا مد ظله.

(۳۰) بنا بر احتیاط ح طبا مدّ ظلّه

(۳۱) بعد از آنکه منزل او شده باشد نه قبل از آن ح طبا مدّ ظلّه

(۳۲) بنا بر احتیاط ح طبا مدّ ظلّه.

(۳۳) اگر شوط چهارم را تمام کرده باشد و الّا احوط استیناف است بعد از اتمام ح طبا مدّ ظلّه

(۳۴) با تضیق وقت طواف علی الاحوط ح طبا مد ظلّه.

(۳۵) ترک نشود ح طبا مد ظلّه.

(۳۶) و اتیان به نماز طواف ح طبا مد ظلّه.

(۳۷) اقوی بودن محلّ تامّل است ح طبا مد ظلّه.

(۳۸) به نحوی که در نماز معتبر است ح طبا مدّ ظلّه.

(۳۹) عمدا خواه عالم باشد به حکم یا جاهل ح طبا مد ظلّه.

(۴۰) در صورت تجدّد قصد بعد از اتمام هفت شوط اشکالی ندارد زیرا که محرّم در این صورت طواف دویّم است و موجب بطلان اوّل نمی‌شود ح طبا مدّ ظله

(۴۱) بلکه احوط است نیز و در این صورت چهار رکعت نماز طواف کند و رکعت قبل از سعی برای طواف فریضه و دو رکعت بعد از سعی برای نافله بدون تعیین ح طبا مدّظله.

(۴۲) یا احتمال دهد نقص و زیاده را ح طبا مدّ ظله.

(۴۳) یعنی در طواف فریضه ح طبا

(۴۴) لکن جاهل در اینجا در حکم ساهیست نه عامد ح طبا مد ظله

(۴۵) اولی و احوط در اینجا با احتمال نقیصه اعاده است اگر چه بعد از انصراف باشد ح طبا مد ظلّه.

(۴۶) یا قدری از ریش یا قدری از موی سر یا ابرو ح طبا مدّ ظلّه

(۴۷) اگر احرام نبستن او در میقات از جهت عذری بوده مثل مرض و نسیان و جهل و عود به میقات یا خارج حرم هم به نحوی که سابق ذکر شد ممکن نباشد او را و الا احرام بستن او در مکه محل اشکال است ح طبا مد ظله.

(۴۸) لکن تبدیل کند کلماتی را که به عمره اختصاص دارند بالفاظ دیگر مثلاً بدل کند و هذه عمرة متعة الی الحجّ را به اینکه بگوید و هذه حجّة تمتّع ح طبا مد ظله.

(۴۹) اگر چه وقوف او صحیح است و کفّاره هم ندارد ح طبا دام عمره

(۵۰) وجوب بودن نحر در مکّه معلوم نیست. ح طبا مدّ ظله.

(۵۱) از حیث معصیت لکن وجوب کفّاره محل تأملست اگر چه احوط است ح طبا مد ظلّه.

(۵۲) یعنی در هیچ جزء از آن وقت وقوف نکند ح طبا مدّ ظلّه.

(۵۳) یا بعد از زوال پیش از غروب آفتاب بر فرض عدم تیسّر اول ح طبا

(۵۴) اقوی بودن محلّ تاملّ است بلکه با عدم علم به مخالفت با واقع اجزاء خالی از قوة نیست ح طبا

(۵۵) یا کوچ کردن در وقتی که پیش از طلوع آفتاب از وادی محسر تجاوز نکند ح طبا مدّ ظلّه.

(۵۶) بنا بر احتیاط ح طبا مدّ ظلّه.

(۵۷) اقوی عدم وجوب است ح طبا مدّ ظلّه.

(۵۸) یعنی مسّمای از آن ح طبا مد ظله.

(۵۹) بلکه این قول مختار مشهور است ح طبا مد ظلّه

(۶۰) بلکه به اعتبار آنکه اضطراری مشعر دو قسم است. لیلی و نهاری به دوازده قسم منقسم می‌شود ح طبا مدّ ظلّه.

(۶۱) اگر فوت موقفین از جهة تنگی وقت بوده بدون تقصیری از او و الاّ واجب است حجّ بر او در سال آینده مط ح طبا مدّ ظله

(۶۲) محتاج به تأمّل است ح طبا مد ظلّه.

(۶۳) ----

(۶۴) ترک نشود ح طبا مدّ ظله.

(۶۵) با بین معنی که سن از کمتر آن این نباشد ح طبا مدّ ظله.

(۶۶) ترک نشود ح طبا مد ظلّه

(۶۷) ترک نشود نسبت به حیوان بی‌شاخ و بی‌دم و بی گوش و مرجو و مرضوض ح طبا مد ظله

(۶۸) بلی بعید نیست اجزاء در صورتی که جاهل به حکم باشد ح طبا مد ظلّه

(۶۹) احوط در صورت تمکن از هدی ناقص جمع است بین آن و روزه خصوص در مثل خصی ح طبا مدّ ظله.

(۷۰) بلکه متعین است در حق آنها تقصیر ح طبا مدّ ظلهّ.

(۷۱) اگر طواف را قبل از حلق به جا آورده باشد بلکه لازم است اعاده سعی نیز اگر آن را هم به جا آوره باشد و فرق نیست در لزوم اعاده بین مراجعت به معنی و عدم مراجعت به آن ح طبا مدّ ظلهّ.

(۷۲) ترک نشود در صورتی که عمداً مخالفت ترتیب نموده باشد ح طبا مدّ ظله.

(۷۳) بلکه مشروع هم نیست بلی اگر احتمال دهد بطلان اوّل را تجدید آن به قصد احتیاط ضرری ندارد. ح طبا مدّ ظله.

(۷۴) اشخاصی که از شمال بحر احمر به سمت جدّه می‌روند مثل اهل شام احرام گاه آنها محاذات جحفه است که تا مکّه سه منزلست و محاذات جحفه برای آنها در دریا حاصل می‌شود نه در جدّه و نه در حده بلا اشکال و امّا کسانی که از جنوبی دریای احمر بجده می‌روند پس احرام گاه آنها محاذی یلملم است و اظهر آنست که آن هم در دریا می‌شود نه در جدّه یا حدّه بلی اگر کسی از مغرب دریا از حبشه و نوبه مثلاً مستقیماً به جدّه بیاید بعید نیست که محلّ احرام او نیز محاذات یلملم باشد و محاذات از برای او در جدّه یا ما بین جدّه و حدّه حاصل می‌شود لکن سلوك این طریق معمول نیست و رعایت احتیاط به نذر و ادامهٔ نیّت احرام و تکرار تلبیات واجبه دو اماکن محتمله خوب است ح طبا مدّ ظلّه

(۷۵) اگر تیممّ بدل از غسل جنابت بوده و اما اگر بدل از اغسال واجبه دیگر بوده دو تیمم کند بعد از حدث اصغر یکی بدل از غسل و دیگری بدل از وضو احتیاطاً ح طبا.

(۷۶) بلکه اقوی چنانکه گذشت چرا که محرم به نیّت احلال محلّ نمی‌شود ح طبا مد ظلّه.

(۷۷) اگر احتمال بطلان دهد در احرام اوّل از غیر جهت به هم زدن خود آن را ح طبا مد ظلّه.

(۷۸) و اگر متمتع باشد همان احرام برای عمره تمتع و دخول حرم برای اعمال آن کافیست در صحت حج او و احتیاج به احرام حج نیست چنانچه متراای از عبارت متن است ح طبا مد ظله

(۷۹) بلکه اقوی عدم جواز است چنانچه گذشت ح طبا دام ظله

(۸۰) در رعایت احتیاط برداشتن لباس احرام و تجدید بستن آن ضرور نیست زیرا که آن از مقدّمات احرام است و در عقد احرام همان نیّت و تلبیات واجبه کافیست ح طبا مدّ ظله

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۶۰۹-۵۳به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج – به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».


قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹